

# مذاکرات صلح بین ایران و عراق از سر گرفته شد

پیشرفت در مذاکرات صلح ایجاد شد. تخفیف حملات تبلیغاتی طرفین علیه یکدیگر و نشان دادن چند حرکت نسبتاً حمایت آمیز این امید را تقویت می‌کند. در عین حال برگزاری کنفرانس سران هرب و صدور قطعنامه ای توسط آن که در آن مواضع عراق در قبال مساله مرزها تأیید شده بود از سویی و مشروط کرده مذاکره مستقیم سران دو کشور به پیشرفت مذاکرات کارشناسان ایران و عراق توسط رفسنجانی از سوی دیگر، تردیدهایی را در این زمینه ایجاد کرده بودند. اما ضمناً رفسنجانی در همان زمان و در حالی که مذاکراتی بین کارشناسان دو کشور در جریان بود، از دبیر کل سازمان ملل خواست که بار دیگر به ایران و عراق سفر کند. در پاسخ به این دعوت، پرز دو کوئیار وزیر امور خارجه دو کشور را به ژنو دعوت کرد تا در حضور وی مذاکرات را از سر بگیرند.

فاجعه زلزله در ایران و کمک های عراق به زلزله زدگان - از جمله ارسال ۲۴ تن مواد دارویی صرف نظر از انگیزه دولت عراق (صدام حسین در مصاحبه ای با تلویزیون "ای.بی.سی." آمریکا این کمک ها را وظیفه انسانی دانست و مدعی شد که هیچگونه مصلحت سیاسی او را به این اقدام ترفیع نکرده است)، سپس پذیرش این کمک ها توسط رژیم جمهوری اسلامی و تشکرش از عراق در حالی که اعلام کرده بود کمک های اسرائیل و آفریقای جنوبی را نمی پذیرد، شرایط نزدیکی بیشتر طرفین را فراهم آورد. سرانجام پس از یک وقفه طولانی در مذاکرات صلح و بدنبال کش و قوس های فراوان طرفین، دورریم وزاری خارجه خود را برای از سر گرفتن مذاکرات به ژنو اعزام داشتند.

اکنون دور جدیدی از مذاکرات بقیه در صفحه ۲

سمیه بندی شمار زوار توسط هربستان است. از سال ۱۳۶۷ بدین سو، هربستان برای هر هزار نفر تبعه مسلمان هر کشور اسلامی یک نفر سمیه حج تعیین می‌کند و بدین ترتیب، به ایران سهمی در حدود ۵۰ هزار نفر می‌رسد، در حالیکه رژیم تهران خواهان یک سهمیه ۱۵۰ هزار نفری است. سهمیه بندی تعداد حجاج پس از حج خونی ۱۳۶۶ صورت گرفت که طی آن، ماموران امنیتی رژیم سعودی ۴۰۲ زائر، از جمله ۲۷۴ زائر ایرانی را به قتل رساندند. سال گذشته نیز طی سه بمب گذاری در مراسم حج، یک نفر کشته و ۱۶ تن مجروح شدند. رژیم سعودی ۱۶ کوییتی شیعه را به اتهام دست داشتن در این بمب گذاری گردن زد و چهار تن دیگر را به هزار و هزار و پانصد ضربه چوب محکوم کرد.

و عراق تاکنون بارها قطع شده است. زیرا عراق از تخلیه مناطق اشغالی ایران خودداری کرده و قرارداد الجزایر را که بموجب آن خط القعر شط العرب بعنوان مرز بین دو کشور پذیرفته شده است نسخ شده اعلام کرده است. چندی پیش پس از مدت ها انجماد در مذاکرات صلح، در اثر ارسال دو نامه توسط صدام حسین برای رفسنجانی که در آن ها پیشنهاد مذاکره مستقیم سران دو کشور مطرح شده بود و استقبال مقامات ایرانی از این نامه ها، امید به



## باز هم حج خونین

۱۴۲۶ زائر در فاجعه ای جدید کشته شدند

توانند در چنین توتلی به راحتی نفس بکشند، هزار نفر است. ملک فهد مسئولیت مرگ حجاج را به گردن خود آنها انداخت و گفت که آنها "همه رهنمودهای ایمنی را نقض کردند". پادشاه سعودی با این حال افزود که قربانیان، همگی شهیدند زیرا در سفر مکه کشته شده اند.

هفته گذشته مراسم حج امسال به پایان رسید. امسال در این مراسم نزدیک به دو میلیون نفر شرکت کردند که ۸۰۰ هزار نفر از آنها از خارج از هربستان سعودی به مکه رفته بودند. برای نخستین بار، ۱۵۲۵ نفر از مسلمانان شوری به خرج دربار سعودی در حج شرکت کردند. چند ماه پیش ملک فهد یک میلیون نسخه قرآن به مسلمانان شوری اهدا کرده و قول تهمین مخارج زیارت حجاج شوری را داده بود. برای سومین سال پیاپی، جمهوری اسلامی مراسم حج را تحریم کرد. بهانه این تحریم،

باز هم مراسم حج با قربانی شدن جمع کثیری از حجاج قرین شد. سه سال پیش، گزیده های ملک فهد و فرستادگان رژیم ایران باعث مرگ ۴۰۰ زائر شدند. امسال، از کار افتادن سیستم تمویه یک تونل پیاده رو، هزاران زائر را که در حال عبور از آن بودند، دچار وحشت کرد. ۱۴۲۶ نفر، از فرار دسته جمعی زنده بیرون نیامدند. مرگ آنها یابر اثر خفگی بود یا زیر دست و پای دیگران، اکثر قربانیان را زائران اهل اندونزی و مالزی تشکیل می دادند.

توتلی که منطقه مسجدالحرام را به صحرای محل چادرهای حجاج، موسوم به منا، وصل می کند، دو کیلومتر طول و حدود ۲۰ متر عرض دارد. دمای هوا هنگام فاجعه ۴۵ درجه سانتی گراد بود. حدود ۵ هزار زائر در تونل به سر می بردند که سیستم تمویه از کار افتاد. کارشناسان می گویند حداکثر تعداد افرادی که می



این نکته را نیز خاطرنشان می‌سازیم که جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران، دنبال دعوت وزارت کشور در

## این نخستین مذاکرات مستقیم در سطح وزرای خارجه دو کشور است

عراق شرکت داشتند. این اولین مذاکره مستقیم بین ایران و عراق در سطح وزرای خارجه دو کشور پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت توسط ایران است. در پایان مذاکرات روز سه شنبه اطلاعاتیه هایی توسط هیات های نمایندگی طرفین صادر گردید. مذاکرات صلح بین ایران

هفته گذشته باردیگر دور جدیدی از مذاکرات صلح میان ایران و عراق آغاز شد. در دیدار نخست این مذاکرات که روز سه شنبه با حضور خاویر پرز دو کوئیار در ژنو صورت گرفت علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران و طارق هزیز وزیر امور خارجه

زائرین سمیناری تحت عنوان هفته براهت از مشرکین برگزار شد. در این سمینار آخوندهایی چون کروی، جمارانی و جوادی آملی شرکت داشتند و خواستار شدند "اندیشمندان جهان سوم تدبیری برای مدیریت حرمین بیاندیشند". اما پس از واقعه کشته شدن جمعی از زائران مکه این امر به مهمترین مساله سیاسی کشور تبدیل شد. همه مسئولین ریز و درشت حکومتی وارد این کارزار تبلیغاتی شده و به سفرانی پرداختند. و در این میان آنچه که هملا مسکوت گذارده شد وضعیت زلزله زدگان و مناطق زلزله زده بود. گویی حکومتیان و بویژه جناح حزب الهی افراسی آن به دنبال این موبیت الهی بودند. شک نیست که کشته شدن ۱۴۲۶ انسان واقعه تاسف انگیز بزرگی است که می بایست مرمزان بدان پرداخت و مسببین آن ("حکام بی کفایت هربستان") را

مورد حمله قرار داد. اما آخوندهای حاکم این سیاست را همزمان با در پیش گرفتن سکوت نسبی در مورد فاجعه عظیم زلزله و مسائل پیرامونی آن اتخاذ کرده اند. رژیم آخوندهای خواهد گریانش را از جنگال مردم و زلزله زدگان مصیبت دیده رها کند.

## اعتراض به دستگیری اعضای جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران

اواخر سال ۶۷ از جمعیت ها و احزاب سیاسی برای تقاضای ثبت نام و احزاب سیاسی برای تقاضای ثبت نام و صدور پروانه، به آن وزارتخانه مراجعه نموده اوراق و اطلاعات لازم را بر طبق آئین نامه بطور کامل تحویل دفتر داده است. که بر طبق ماده ۱۲ قانون احزاب آن را صادر نماید. ما امضا کنندگان زیر، رئیس شورا و رئیس هیئت اجرایی جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران ضمن اعلام غیر قانونی بودن و فاقد اعتبار بودن اوراق و اطلاعات مربوط به شرایط و مقررات مصوب ممنوع اعلام گردد، تنها در اثر گزارش و شکایت وزارت کشور به دادگاه ویژه دادگستری و حکم صادره از طرف آن دادگاه امکان پذیر می باشد نه دادستان انقلاب اسلامی تهران، آتطور که عمل شده است.

اصولا دادستان ها ضمن آنکه می توانند موقتا دستور بازداشت افراد را صادر نمایند و ظرف ۲۴ ساعت به آنان ابلاغ کنند تا در دادگاه صالحه مورد رسیدگی قرار گیرد، حق صدور حکم را که در صلاحیت دادگاه ها می باشد، ندارند.

این نکته را نیز خاطرنشان می‌سازیم که جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران، دنبال دعوت وزارت کشور در

مطالب نادرست و اهانت و اتهامات ناروا بر آن اضافه نمودند. لازم دیدیم شکایت به حضورتان کرده اعلام داریم که اطلاعاتیه روابط عمومی و حکم دادستان انقلاب اسلامی ایران دائر بر غیر قانونی بودن، جمعیت دفاع، از آزادی و حاکمیت ملت ایران خود غیر قانونی و فاقد اعتبار می باشد و برخلاف اصول قانون اساسی و مواد قانون احزاب صادر شده است و حقا باید لغو آن ابلاغ شود. اگر قرار باشد فعالیت جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران، در اثر تخلفات یا هودل از شرایط و مقررات مصوب ممنوع اعلام گردد، تنها در اثر گزارش و شکایت وزارت کشور به دادگاه ویژه دادگستری و حکم صادره از طرف آن دادگاه امکان پذیر می باشد نه دادستان انقلاب اسلامی تهران، آتطور که عمل شده است.

ما امضا کنندگان زیر، رئیس شورا و رئیس هیئت اجرایی جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران ضمن اعلام غیر قانونی بودن و فاقد اعتبار بودن اوراق و اطلاعات مربوط به شرایط و مقررات مصوب ممنوع اعلام گردد، تنها در اثر گزارش و شکایت وزارت کشور به دادگاه ویژه دادگستری و حکم صادره از طرف آن دادگاه امکان پذیر می باشد نه دادستان انقلاب اسلامی تهران، آتطور که عمل شده است.

اصولا دادستان ها ضمن آنکه می توانند موقتا دستور بازداشت افراد را صادر نمایند و ظرف ۲۴ ساعت به آنان ابلاغ کنند تا در دادگاه صالحه مورد رسیدگی قرار گیرد، حق صدور حکم را که در صلاحیت دادگاه ها می باشد، ندارند.

این نکته را نیز خاطرنشان می‌سازیم که جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران، دنبال دعوت وزارت کشور در

# اکثريت

دوشنبه ۱۸ تیر ماه ۱۳۶۹ برابر ۹ ژوئیه ۱۹۹۰ سال مفتی، شماره ۳۱۱

## قلاش گسترده مسئولان رژیم برای انحراف اذهان از فاجعه زلزله

به دنبال واقعه کشته شدن ۱۴۲۶ زائر در هربستان، سردمداران جمهوری اسلامی موقعیت را مناسب دیدند که با قرار دادن این موضوع در راس اخبار و تحلیل های خود توجه همومی را از فاجعه زلزله و تمرکز انظار به اقدامات دولت برای زلزله زدگان را به سویی دیگر منحرف کنند. تقریباً در تمام بخش های خبری و تفسیری رسانه های رژیم و موضع گیری های مسئولین آن، حمله به هربستان سعودی، تاکید بر بی کفایتی حکام هربستان و ضرورت خارج کردن اداره "حرمین شریفین" از دست آنان بخش های اصلی را تشکیل می دهد. حمله به رژیم هربستان که با فرارسیدن مراسم حج آغاز شده بود، اینک شدت و گستردگی قابل توجه و غیر متعارف یافته و دامنه ای فراتر از رویه معمول و قابل انتظار از رژیم جمهوری اسلامی در شرایط کنونی یافته است.

قبل از واقعه کشته شدن

به تاریخ سی ام خرداد نامه ای با امضای علی اردلان رئیس هیئت اجرایی "جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران" و مهدی بازگان رئیس شورای این جمعیت برای محمد یزدی رئیس شورای عالی قضایی فرستاده شد و در آن نسبت به دستگیری چند تن از امضا کنندگان نامه سرگشاده به رفسنجانی و غیر قانونی اعلام کردن جمعیت دفاع از... اعتراض شده است. در نامه مزبور از جمله آمده است:

جناب آقای شیخ محمد یزدی ریاست محترم قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران در روزنامه های عصر ۲۴ خرداد ۶۹ و رسانه های گروهی، اطلاعاتیه ای از طرف روابط همومی دادسرای انقلاب اسلامی تهران به شرح ذیل منتشر شده بود:

روابط همومی دادسرای انقلاب اسلامی تهران اعلام می دارد: بنا بر حکم دادستان انقلاب اسلامی تهران تعدادی از عناصر گروه غیر قانونی موسوم به جمعیت دفاع، بازداشت و ادامه فعالیت این گروه ممنوع اعلام گردید.

این اطلاعاتیه متعاقب بازداشت در حدود ده نفر از امضا کنندگان نامه نود امضایی مورخ اردیبهشت ماه به عنوان ریاست جمهوری صادر شده بوده است.

روزنامه ها و صدا و سیما نیز

## اعتراض به دستگیری...

بقیه از صفحه اول

اسلامی تهران و اعتراض به اهانت‌های ناروا و اتهام‌های بیجای منتشر شده در مطبوعات (که متأسفانه هلی‌رغم اهلام جرم‌های مکرر هیچگاه مورد مواخذه و تعقیب قانونی قرار نگرفته و وادار به درج پاسخ بر طبق قانون مطبوعات نشده‌اند) و با امید اینکه نظر ریاست قوه قضاییه کشور ترس از خدا و رعایت قانون بوده بیطرفانه و مستقل از سیاست و حاکمیت عمل می‌نمایند، اولا تقاضای لغو حکم دادستان انقلاب اسلامی تهران و اعاده حیثیت و امکانات جمعیت را داریم. ثانيا خواهان رفتار قانونی و اسلامی و انسانی با بازداشت شدگان می‌باشیم.

بسیاری از آقایان در سنین پیشرفته هم‌پرده بیماری دارند و صدمات سابق بر ایشان باقی است. خانواده‌ها و همکاران و جمع بیشمار از ملت ایران نگران سلامتی جسمی و روانی آنان و رفتارهای ناهنجار مامورین اطلاعاتی هستند. آنچه مامطالبه

می‌نماییم، رعایت موازین شرعی و قانونی است. بسیار بجاست که از پیامدهای غیرقابل جبران و از همل و عکس‌العمل‌های خلاف قانون و عدالت که باعث بدنامی شدید جمهوری اسلامی ایران و وسیله تبلیغات سوء علیه اسلام و ایران و نظام در داخل و خارج می‌شود، جلوگیری فرمایند.

در خاتمه ضمن ادای احترام و سلام و با امید و انتظار فراوان، بهترین هدیه و هشدار مابرای جنابعالی و برای مقام رهبری و روسای دیگر قوای جمهوری اسلامی ایران، کلام گهربار پیامبر بزرگوارمان می‌باشد که فرموده است:

الملك يبقى مع الكفر  
ولا يبقى مع الظلم  
هلی اردلان رئیس هیئت اجرایی  
مهدی بازرگان رئیس شورای جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران  
تهران سیام خرداد ۱۳۶۹



## مذاکرات صلح بین ایران و عراق از سر گرفته شد

بقیه از صفحه اول

که مذاکرات مستقیم امکان طرح و حل خرد خرد مسایل مورد اختلاف را فراهم آورد.

با این احوال نمی‌توان مذاکرات صلح بین عراق و ایران را مذاکراتی ساده و کوتاه مدت تلقی کرد. محل مذاکرات بعدی خاصه مذاکرات احتمالی سران دو کشور اولین، اما نه مهمترین، مساله‌ایست که باید بر سر آن توافق شود. عراق پیشنهاد کرده است که هرستان محل مذاکرات. مستقیم باشد. این پیشنهاد از جانب حکومت ایران رد شده است و باتوجه به حوادث اخیر در مراسم حج امسال و تبلیغاتی که دولتمردان جمهوری اسلامی علیه هرستان سعودی پراهنداخته‌اند، دیگر کاملاً غیرقابل طرح خواهد بود.

و نخستین دور مذاکرات مستقیم شروع شده است که می‌توان امید داشت دور مذاکراتی ثمر بخش باشد. اظهار نظر مقامات دو کشور و همچنین اظهارات و نحوه عمل پرزده کوئینر موند این امیدند. در آستانه ملاقات ولایتی و طارق هریز رفسنجانی گفته بود که با مذاکرات مستقیم بین وزرای خارجه دو کشور امکان حل مسایل افزایش خواهد یافت. ولایتی نیز پس از دیدار با طارق هریز و در بازگشت به تهران اظهار داشت که به حل مساله صلح با عراق بیش از همیشه خوشبین است. همچنین صدام حسین در مصاحبه فوق‌الذکر اظهار امیدواری کرد

## نیروهای سیاسی جدید...

بقیه از صفحه آخر

برنامه‌ای و حفظ نقش رهبری حزب کمونیست است و با "فراطرفی‌گری‌های ناشی از آزادی مطبوعات" و بخشهای زیادی از برنامه پرسترویکی گارباچف مبارزه می‌کند، اما ضداستالینیست است و با "رکود برژنفی" مرزبندی دارد.

جبهه متحد کارگری با حدود ۵ هزار عضو و توسط نمایان یارین عضو کنگره نمایندگان خلق نمایندگی می‌شود. یارین عضو شورای ریاست جمهوری منتخب گارباچف است و اغلب او را "قهرمان پرونیست طبقه کارگر" می‌نامند. این جریان مارکسیست - لنینیست، در اکتبر ۱۹۸۹ شکل گرفت و از اقتصاد برنامه‌ای و تضمین سطح دستمزدها و اشتغال کامل از سوی دولت جانبداری می‌کند و برای جلب پایگاه توده‌ای کارگری در مراکز صنعتی می‌کوشد.

در ماه مه ۱۹۹۰، حزب سوسیال دموکرات روسیه توسط اولگ رومیانتسوف و نیکلای توتف تاسیس شد. این حزب، روابطی با جناح اصلاح طلب حزب کمونیست شوروی دارد و خود را یک حزب چپ میانه می‌داند.

شمار دیگری از نیروها وجود دارند که به لحاظ سیاسی، فاصله آنها با حزب کمونیست شوروی زیاد است: اتحاد دموکرات مسیحی روسیه به رهبری الکساندر اوگورودنیکف (دو هزار عضو، تشکیل شده در اول ۱۹۸۹، راست میانه)؛ جنبش دموکرات مسیحی روسیه با مواضع ناسیونالیستی روس (خود را "ضادایدئولوژیک" می‌نامد، تنها روس‌ها را به عضویت می‌پذیرد، از آوریل ۱۹۹۰ فعالیت می‌کند)؛ حزب لیبرال - دموکرات اتحاد شوروی به رهبری ولادیمیر شیرینسکی حقوقدان اهل مسکو (در اواخر مارس ۱۹۹۰ تشکیل

شناخت متجاوز و نیز تعیین میزان فراموشی که قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت نیز در مورد رسیدگی به آنها خاموش نهانده است، به سادگی توافقی حاصل نخواهد شد. و خاتمه اقتصاد هر دو رژیم آن‌ها را به پذیرش آتش بس کشاند و امروزه آن‌ها را به نرمش در مذاکرات وادار می‌کند. هیچ‌یک از دورژیم قادر به ادامه تحصیل وضعیت نیمه جنگی به اقتصاد خود نیست. از همین رو است که حصول هرگونه توافقی که باری را بر اقتصاد ناتوان هر یک از دو طرف بگذارد دشوار خواهد بود. روشن است که تحت چنین شرایطی مطالبه صلح پایدار توسط مردم و نیروهای صلح طلب هر دو کشور و نیز کوشش دول و سازمان‌های بین‌المللی خواهان صلح - خاصه سازمان ملل متحد - نقشی موثر در رفع مانع تراشی‌های آتی هر دو طرف خواهد داشت.

## کنفرانس اوزون در لندن

اوزون، گازی است که هم‌مولکول آن، از سه اتم اکسیژن تشکیل شده است. این گاز، ماده تشکیل دهنده لایه‌ای است که دورتادور جو زمین را می‌پوشاند. لایه اوزون، نمی‌گذارد اشعه ماورابنفش خورشید به سطح زمین برسد. بدین ترتیب، اوزون با جذب این اشعه مرگبار، نقش مهمی در حفظ حیات روی کره زمین دارد.

لایه اوزون را خطر هاجلی تهدید می‌کند که منشأ آن، بشر است. برخی گازهایی که مصرف صنعتی دارند و توسط بشر تولید می‌شوند، "قاتل اوزون" به حساب می‌آیند. از آن جمله است گروه "فلوئور" - کلر - هیدراتهای کربن. این گازها در موارد بسیار متنوع به کار می‌آیند: در یخچال، در اسپری‌ها و در تولید تشک‌ها و سایر اجسام

اسفنجی. سالانه حجم زیادی از این گازها وارد جو زمین می‌شود و با صعود به لایه‌های بالایی اتمسفر، با اوزون ترکیب می‌گردد. نکته مهم، این است که این واکنش شیمیایی، بطور زنجیره‌ای صورت می‌گیرد. از ترکیب یک مولکول گاز "قاتل" اوزون با یک مولکول اوزون، یک اتم اکسیژن آزاد می‌شود که خود با یک مولکول دیگر اوزون، واکنش انجام می‌دهد. بدین ترتیب، گازهای مزبور نقش بسیار مخربی علیه لایه اوزون درند.

پس از سالها مبارزه سازمانهای بین‌المللی و ملی حفظ محیط زیست، مانند "گرین پیس"، از چند سال پیش تلاشی در سطح دولتها برای یافتن راه متوقف کردن تابودی لایه اوزون آغاز شده است. البته آهنگ پیشرفت این تلاشها هیچ تناسبی با سرعت تابودی لایه اوزون ندارد. هم اکنون "سوراخ اوزون" به وسعت کل قطب جنوب است. برخی گزارشها حاکی از افزایش موارد سرطان پوست، به ویژه در استرالیا، بر اثر تخریب لایه اوزون است.

کنفرانس اخیر در لندن، بدنبال کنفرانس مونترال، کوشید یک برنامه زمان بندی شده را برای مهار تولید جهانی گازهای "قاتل" اوزون تثبیت کند. در کنفرانس، قرار بر این شد که تا سال ۲۰۰۰، تولید این گازها به صفر کاهش یابد. همچنین تصمیم گرفته شد یک صندوق کمک بین المللی ایجاد شود که کشورهای رشد یافته با اتکا بدان بتوانند گازهای دیگری جایگزین "قاتلان" اوزون کنند. نکته مهم دیگر، اعلام پیوستن پر جمعیت ترین کشورهای جهان، یعنی چین و هند، به قرارداد مونترال برای حفظ لایه اوزون بود.

اخبارات صندوق بین‌المللی، صرف انتقال تکنولوژی به جهان سوم خواهد شد تا کشورهای جهان سوم بتوانند استفاده از "فلوئور-کلر" - هیدراتهای کربن را متوقف و مواد جایگزین تولید کنند. این، نخستین صندوق بین‌المللی است

که برای حفظ محیط زیست به وجود می‌آید. ظرف سه سال آینده بودجه صندوق ۲۴۰ میلیون دلار خواهد بود. هر یک از کشورهای صنعتی به تناسب حق عضویت خود در سازمان ملل، به این صندوق کمک خواهند کرد. مسئولیت مالی صندوق به همهده یک کمیته اجرایی ۱۴ نفره است که نیمی از اعضای آن، نمایندگان جهان سوم اند. اداره امور جاری صندوق مشترکا توسط سازمان ملل و بانک جهانی صورت خواهد گرفت. چین و هند هر یک ۴۰ میلیون دلار از صندوق دریافت خواهند کرد. شرط دریافت این کمک، تصویب قطعی پیوستن این کشورها به قرارداد مونترال است.

در لندن، متهمی برای قرارداد مونترال به تصویب رسید که طبق آن، کشورهای رشد یافته تنها در صورتی موظف به اجرای تعهدات قرارداد هستند که انتقال تکنولوژی لازم، و اتفاقا با شرایط مساوی صورت گیرد.

در کنفرانس لندن ۵۶ کشور امضا کننده قرار داد مونترال و نیز ۴۰ کشور دیگر حضور داشتند. پیش‌بینی می‌شود این ۴۰ کشور نیز بدنبال چین و هند به قرارداد مونترال پیوندند.

تعیین سال ۲۰۰۰ بعنوان مقطع زمانی رسیدن تولید گازهای "قاتل" اوزون به صفر، نوهی سازش بود. برخی کشورها، به ویژه تعدادی از کشورهای اروپایی، خواهان تعیین سال ۱۹۹۷ بودند. اما مقاومت ایالات متحده، اتحاد شوروی و ژاپن باعث شد که این موهد، سال ۲۰۰۰ تعیین شود.

سازمانهای بین‌المللی حفظ محیط زیست مانند "گرین پیس" و "دوستان زمین"، نتایج کنفرانس لندن را به کلی ناکافی دانستند و خاطر نشان کردند که این کنفرانس، با هدم موفقیت روبرو شده است، زیرا به انحصارات شیمیایی اجازه می‌دهد که حداقل ده سال دیگر به تولید گازهای قاتل اوزون ادامه دهند.

## هلت زلزله از دید

## رئیس بخش زلزله شناسی موسسه ژئوفیزیک تهران

دکتر بهرام هکاشه رئیس بخش زلزله شناسی موسسه ژئوفیزیک تهران اعلام کرد که زلزله گیلان مربوط به فعالیت گسل های البرز بوده و ارتباطی با گسل ها در نقاط زیرین دریای خزر ندارد. وی اعلام کرد که هلت اصلی این زمین لرزه فعل و انفجالات زمین ساختی است و هیچ ارتباطی با فعالیت احتمالی آتش نشان ها در کوه های البرز مرکزی و غربی ندارد. وی افزود این زلزله بدلیل آزاد شدن مقدار زیادی انرژی بوقوع پیوسته است که در طی چند دهه در زیر زمین جمع شده بود و در چند ثانیه آزاد گردیده است. وی طرح کرد که احتمال وقوع مجدد زمین لرزه های باین قدرت بسیار ضعیف است و تمامی زلزله های بعدی پس لرزه خواهد بود که برخی

از این پس لرزه ها می تواند مخرب باشد و تادو ماه آینده که زمین وضعیت متعارفی پیدا کند این پس لرزه ها ادامه خواهد یافت. مثلاً روز سوم تیر ماه پس لرزه ای با قدرت ۵/۷ ریشتر رخ داد که مرکز آن ۲۵۰ کیلومتری شمال غرب تهران بوده است. اندوبوسکی زمین شناس ایتالیایی در اظهار نظری در مورد زلزله ایران که توسط خبرگزاری کویت گزارش شده است، بیان داشته است که هلت بروز زلزله اخیر در ایران، فعل و انفجالات درون زمین آفریقا بوده که با سطح زمین بخشی از آسیا برخورد کرده است و در نتیجه تکان های زمین آسباب ربه سمت شمال شرقی عقب زده و این امر بر وضعیت کلی کوه های هیمالیا اثر گذاشته است.



## گزارش هایی از نشریات ایران

یک جوان روستائی نجات یافته از زلزله خطاب به گزارشگر کنهائی:

# دنبال خبر می گردید؟ ۱۰ فرزند چراغ علی مردند این خبر نیست؟

قزوین- لوشان بعد از ظهر شنبه ۶۹/۴/۲

در ابتدای راه قزوین به سمت لوشان، در جستجو برای به دست آوردن اطلاعات ابتدائی از محلهای حادثه دیده به زن و مرد و کودکی بر می خوریم. زن، پیراهن مشکی بر تن دارد و چادر سیاهش را به کمر گره زده است. وقتی پوشش مشکی، بر تن عزاداری می نشیند، رنگ غم عجیب در لحظه اول چشمانه را پر می کند. از ما می خواهند آنها را تا لوشان ببریم.

پس از سلام می پرسیم: خوبید؟ الحمدلله؟ وزن بقیه آلود می گوید: چه خوبی؟ نه! چهل تادادام.

چهل تا بچه هایم، پدر و مادرم همه هایم، پسر عمه هایم، عموهایم، برادر شوهرم و زنی با هفت تا بچه، همه در همان حال که زن مشغول نام بردن این کشته ها است. شانه های جوان همراهش که بر صندلی جلو نشسته است، تکان می خورد و صدای گریه و ضجه مرد بلند می شود وزن باز می خواند: ای خدا... باز از او می خواهیم بگویند که بچه هایم در چه سنی بودند.

دوتا از بچه هایم، صدیقه کلاس دوم بود و مجید کلاس پنجم. قرار بود که هفته آینده بروم کارنامه هایشان را از مدرسه بگیرم. گریه های مرد آوج می گیرد.

هنگام زلزله کجا بودید - در تهران بودم. این پسر عمه ام، آمده مرا ببرد تا جنازه بچه هایم را ببینم. من در تهران متاجر، برادرم که به دیدنم آمده، گفتم که بچه ها را ببر به کلیش، دهمان، چون بچه ها خیلی شلوغ می کردند و صاحبخانه مان خیلی دعوا می کرد. بچه ها را دادم چند روزی ببرند آنجا.

نزدیک ورودی لوشان، صاحب رستوران، فلشن، چراغ گازی هایی را روشن کرده و تعدادی از ماشینها نیز به پارک کرده اند. بساط پذیرایی از مشتریان به فضای آزاد منتقل شده است. ساختمان این رستوران برخلاف تمام رستورانهای دیگر سر راه سالم مانده است و بجز چند ترک در گوشه های ساختمان ایراد دیگر ندارد.

از شهرداری منجیل فقط تابلوی آن برپایه آهنینش ایستاده و به هر تازه واردی، خوش آمد می گویند. در محوطه باز پشت این تابلو تنها، تعدادی اسباب و وسایل بازی بچه ها از جمله سرسره و تاب و ... هنوز برجای مانده است. چادرهای بازمانده گان حادثه در مدخل ورودی شهر در کنار این تابلو به چشم می خورد.

منجیل- هرزویل- صبح روز یکشنبه ۶۹/۴/۳

پشت شهر ویرانه که هنوز خنکی صبح را در خود دارد، یادگان بزرگ هرزویل قرار دارد. در قسمتی از یادگان، چادرهای رنگی خارجیها برپاست. گروه های مختلفی هستند و بر حسب رنگ لباسهای کارشان، دسته هایشان متفاوت است. آبی پوشها که چادرهای انفرادی دارند، انگلیسی هستند. نارنجی پوشها که این سمت جاده دارند آنتن و وسایسل متخاربتیشان را برپا می کنند، فرانسویند، سگهای گرانقیمت درشت هیکلشان، در کنار مربیها ایستاداند.

در این گروه ها، تعدادی زن نیز به چشم می خورد. می گویند که این زنان مشاغل مختلفی دارند، از جمله پزشک، مربی سگها و گاهی نیز به عنوان کاشگر و متخصص کشف افراد از زیر آوار هستند. گروه دفاع غیر نظامی فرانسه که پیش از این آمده اند نیز چادر بزرگی برپا کرده اند و آن طرفتر، اتاق عمل و بیمارستان صحرایی آنها وجود دارد. پزشکان متخصص، بخصوص در زمینه ارتوپدی در هر گروه حاضرند. از میان پنج زن در گروه فرانسیها، یکی از آنها دختر ایرانی جوانی است که به عنوان مترجم، گروه را همراهی می کند. او خودش را گیتا معرفی می کند و می گوید که در فرانسه دانشجوی رشته پزشکی است و با این گروه در هواپیما آشنا شده است. او برای تعطیلات و دیدن پدر و مادرش به ایران می آمده و وقتی که متوجه شده که این گروه مترجم ندارند، تمایل پیدا کرده که به عنوان مترجم با آنان همراه شود.

هنوز به دیدن پدر و مادرم نرفته ام ولی این مهم نیست. در برابر حادثه زلزله که تعداد زیادی از هموطنان من از بین رفته اند این همه مجروح و زخمی، مهم، کمک ما به هر کدام از آنهاست.

در اینجا گروه فرانسوی مترجم ندارد و دست و پا شکسته انگلیسی را می فهمند و صحبت می کنند و کار را شروع می کنند. از مرد می پرسیم که آیا بقیه خانواده اش سالم هستند. می گوید: پدرم، مادرم، خواهرم فوت کردند و

## سپید رود

هان ای سپید رود

ای ازدهای مست

ره افتاده برتن سیراب دشتها

از خشکسال دیده درختان تشنه کام

وزبی گیاه مانده زمین های دوردست

بر بادهای وحشی و توفنده ات: سلام

بر موجهای تند و خروشنده ات: درود

\* \* \*

در پای کوه،

از اوج دره های مه آلود

می بینم بچشم تماشاگر خیال

مستانه، سر به سینه صحرا گذاشته

مخمور بوی تازه جنگل

سرمست از نوازش مهتاب

مغرور و شاد، روی بدریا گذاشته

با لای لای زمزمه موجهای خویش

وحشی گوزنهای گریزان بیشه را

در خواب می کنی

جاری بروی بستر خود، سرمست

گلهای قریه ها را: سیراب می کنی.

\* \* \*

شبهای نوبهار

آندم که ماه، گیسوی زرین خویش را

در آبهای روشن تو شانه میزند

با آنکه در کنار تو شوریده عاشقی

برقایق تشسته بیاد نگار خود،

پیمانه میزند

پندارم آشکارا

کز سب با شکوه تو مردی پراز غرور

بر شوکت عظیم تو نظاره میکند

و آندم که خوشه های طلائی

مستانه از نسیم تو رقصند پرسرور

بعین صالحی

احساس میکنم

دست پراز طلای تو فردا

زنجیر فقر را،

از پای این دیار کهن پاره میکند.

\* \* \*

آوای موجهای تو موزون

آنکه که بوسه برب هر صخره میزند

تنها سرود دلکش، در ذهن روستاست

چون از کنار مزرع هر قریه بگذری

فانوس لاله ها همه روشن

انبار غله ها همه سرشار

دنبال تو به بدرقه، عطر شکوفه ها است.

\* \* \*

اما چه دشتها

در زیر تازیانه خورشید

با درد تشنگی

با رنج سوختن

بیگانه چون کویر زدیدار برگ و بار

از یاد هر پرنده فراموش مانده اند

اما چه باغها،

بیگانه چون من از نفس خرم بهار

در انتظار بوسه باران

خاموش مانده اند.

\* \* \*

هان ای سپیدرود

ای مادر مقدس گیلان

آیا در این میان

از خشکسال مزرع من یاد کرده ای؟

یا هیگاه،

در قلب من که همچو کویری پراز سراب

در حسرت شکفتن يك غنچه مانده است.

فریاد کرده ای؟...

آذر ماه ۱۳۴۱

بی کسی مردند. اگر کسی را داشتیم بچه هایم نمی مردند. وقتی بلند شدم دیدم همه جا دوروبرم سنگ است. شوهرم کمرش زیر تیر آهن گیر کرد و شکست. آدم بچه را دریاورم، دیدم خیلی تارک است. روسری را آتش زدم دیدم آنها زیر آوارند. هر چه خودم را زدم و گفتم: «بیایید، بچه هایم را دریاورید، زنده اند.» مردم مرا می دیدند ولی انگار صدایم را نمی شنیدند. هیچ کس نیامد. هر کسی داشت خودش را نجات می داد و مردم های خودش را در می آورد. اگر کسی کمک می آمد بچه هایم زنده می ماندند.

کمی ساکت می شود و بعد با نگرانی از ما می پرسد: خانم اینجا تا ده سال دیگر آباد می شود؟ تو چادرها از گرما خفه می شویم، فردا هم از سرما، سیاه می شویم. سروسامان نداریم. اولین شب بعد از زلزله، زیر باران خوابیدیم.

می آیم، دفتر مدرسه بچه ها روی زمین افتاده است و کتابهایشان، کمی آن طرفتر، پیرمردی رختخوابهایش را از زیر آوار در آورده و کنار خرابه خانه، مرتب چیده است. یک قابلمه بزرگ روین، تشمت می، دوداس و یک صندوق بزرگ، یک سطل عدس، شیشه شوی و چند گیره لباس همه روی هم انباشته اند. می پرسیم که اینجا همین جا بوده اند. پیرمرد می گوید: نه، اینجا جهیزیه دخترم بود. از زیر آوار در آوردم و مرتب چیدم اینجا. دخترم رفته، جهیزیه اش مانده

سای خدا، هیچ کس برایم نماند، بچه ام، خواهر و برادرم مردند، خواهر زادام، ۵۰-۶۰ تا همین چوری کشته دادام. غم یکی که نیست

۳۳ ساله ام، شش ساله که از دواج کردم، اهل کلیشتر هستیم بچه هایم از

آنها را دفن کردیم اما زن و بچه دیگرمانند و در پایین این روستا نوی چادر زندگی می کنند.

سنگ بزرگی آن طرفتر مانده است. این سنگ از جمله چند سنگی است که در موقع زلزله از کوه جدا شده و تمام خانه ها را در مسیر خود تخریب کرده است. سنگ بسیار بزرگ است و به نظر می رسد که چندتن وزن داشته باشد. تصور غلتیدن آن بر روی خانه و کاشانه مردم ریشه براندام آدمی می اندازد. گروه فرانسوی آماده کار می شود. سنگها را یکی یکی با دست بر می دارند و بعد نوار نارنجی به دور محل می کشند و دو زن و یک مرد با سگهایشان به نوبت محل را کاوش می کنند. ناگهان یکی از سگها روی نقطه ای می ایستد و پارس می کند و بو می کشد و گندو کاو شروع می شود. با مشاهده دوزن داغدار در نقطه ای پایینتر از آنجا، از سینه کوه پایین

## طرحی داستان گونه بر اساس یک گزارش

# سفر مهتاب

آنچه می خوانید یک رویداد واقعی است. تنها نام ها و تاریخ سفر تغییر یافته اند.

## بخش سوم

## واقعیت های تلخ

با اینکه صبح زود بود، ترمینال اتوبوس رانی غرب تهران انبوهی از مسافران شهرهای مختلف را در خود جا داده بود. نسیم خنکی می وزید. سهراب محلی را که تاکسی ها در آن توقف میکنند به مهتاب نشان داد و آنها در مسیر ایستگاه تاکسی حرکت کردند. در چشم انداز رو بروی آنها، دو نفر پاسدار، زن و مردی را که احتمالا با هم به مسافرت می رفتند مراقب بودند و پاسدار دیگری سرگرم تفتیش بدنی یکی از آنها بود. مهتاب اشارهای به سهراب کرد و سهراب با نگاهی آرام به او فهماند که بهتر است خونسردی اش را حفظ کند. به خودش مسلط شد. کمی بعد ایستاد. ساک کوچکی را که در دست داشت، لحظه ای بر زمین گذاشت، آستین های پیراهنش را پایین کشید و دگمه های هچ آستینش را بست. دستی به آبرو هایش کشید، چادرش را مرتب کرد و دوباره به راهش ادامه داد. سهراب که به دقت، اما با ظاهری خونسردانه، مراقب پاسداران بود، از ایستادن مهتاب فافل ماند. کمی جلوتر، وقتی مهتاب را در کنار خود نیافت به پشت سر نگاهی کرد. مهتاب را دید. منتظرش ایستاد تا دوباره در کنار یکدیگر به طرف تاکسی ها حرکت کنند. وقتی نزدیک توقفگاه تاکسی ها رسیدند، مهتاب چادر را از روی دهانش کنار زد و گفت:

از این بازرسی اخیر فافل مانده بودی ها!

- اگر صحنه هایی شبیه این که الان دیدیم را بازرسی حساب کنیم، آن وقت باید بگوئیم که در همه خیابان های تهران پست بازرسی گذاشته اند.

به محدوده توقف تاکسی ها رسیدند، کمی انتظار کشیدند تا اینکه تاکسی گیرشان آمد. تاکسی فقط دو تاجای خالی داشت. اول سهراب سوار شد وسط صندلی عقب و مهتاب کنار پنجره عقب تاکسی نشست. "به شهر تهران خوش آمدید"، مهتاب با دیدن این تابلو، اشک در چشمانش حلقه بست. برای لحظه ای احساس کرد در منزل خودشان و نزد خانواده اش نشسته است. با همه سرنشینان تاکسی احساس یگانگی می کرد. سراپا شوق دیدار بود، دیداری که حاضر بود برایش حتی جانش را هم گرو بگذارد.

تاکسی در خیابان آزادی به سمت میدان انقلاب در حرکت بود. ترافیک پشت چهارراه آتقدر سنگین بود که حوصله راننده سر رفت و با صدای بلند گفت:

- کو چکترین بدبختی ماهمین ترافیک لهنتی است که خودش به تنهایی می تواند یک آدم سالم درست و حسابی را دیوانه کند.

مسافری که در صندلی جلو نشسته و خودش را به زحمت بین راننده و یک مسافر دیگر جا داده بود در حالی که پای پیش را به شکل غلو آمیزی بالا می آورد تا راننده دنده را عوض کند، با خونسردی از راننده پرسید:

- شما که از کوچکترین بدبختی گفتید، خب، بزرگترینش را هم بگویید دیگر. راننده نگاهی کوتاه به او کرد. آنگاه به عقب سرک کشید و کنجکاوانه به چهره مهتاب و سهراب و آن مسافر دیگر نگاه انداخت و گفت:

بزرگترین بدبختی ما این است که اجازه نداریم از بدبختی های بزرگمان حرف بزنیم. در مورد بدبختی های خیلی کوچک مثل ترافیک و هوای آلوده و یا گرانی گوشت و مرغ و تخم مرغ می توانیم حتی گلویمان را هم پاره کنیم اما در مورد بدبختی های بزرگ اصلا و ابدا.

مرد سن و سال داری که کنار سهراب نشسته بود صدایش را صاف کرد و به حرف آمد:

- زیاد هم مطمئن نباشید که از بدبختی های کوچک می توانید و اجازه دارید صحبت کنید، مثلا همین الان اگر یک پاسدار توی تاکسی نشسته بود، انصافا، از این حرف ها می توانستید بزنید؟

تاکسی از چهارراه عبودن گذشت. راننده داشت جمله ای را در پاسخ به مسافر پشت سری اش آماده می کرد که مسافری که در صندلی جلو کنار پنجره

حمایت از آموزگاران، به پشتیبانی از "درخشش" ها در دو سوی این خیابان می دویده اند و شعار می داده اند؛ وقتی که در اعتراض به گرانی بلیط اتوبوس، دانشجویان و دانش آموزان به خیابان ریختند؛ وقتی هزاران دست، بر فراز سرها، به نشانه اتحاد، کف در کف به هم کوبیده می شد و درهم گره می خورد، وقتی که طنین ملودی "اتحاد اتحاد اتحاد ای ملت ما باهم متحد می شویم" شیشه مغازه ها را می لرزاند، آن زمان، بی گمان، در درون شوریده است این خیابان. و هنگامی که به فرمان فرماندار حکومت نظامی تهران، هر تجمعی به مرگ تهدید می شد و در قلب این خیابان به جز طنین قدم های چکمه پوشان به جز صدای پاهای لرزان، تنها "ترس بود و بال های مرگ" یا وقتی به فرمان جهالت، آگاهی و آزادی را با ضرب دشنه و چماق و قمه به خون می کشیدند، آن زمان، بی گمان به خود لرزیده است این خیابان.

نشسته بود گفت: مهتاب سگوت کرده بود و راه می پیمود. خاطراتی که از این خیابان داشت، قلبش را می فشرد. در گوشش ترکیبی از شعر و شعار و ضجه و فریاد می پیچید. آموخته های از سرود و ترانه: سرودهای انقلابی، ترانه های عاشقانه، با خود می گفت: "ماه های اول پس از انقلاب، وقتی توی پیاده رو این خیابان، جلو کتاب فروشی ها بساط نشریات و کتاب های سازمان های سیاسی را پهن کرده بودند. وقتی ترانه ها و سرودهای انقلابی کردستان را با صدای دکتر شوان می شنیدم و موسیقی و سرود سازمان های سیاسی، قدم به قدم به گوش می رسید. آن وقت فکر می کردم دیگر چهره خفقان زده سابق که بر این خیابان حکم فرما بود هرگز باز نمی گردد. اما دیدم که ماه به ماه و سال به سال جلو این کارها را گرفتند. تا اینکه رسماً بگیر و ببندها شروع شد: اول از یکی دو گروه و سازمان و سرآخر همه و همه و همه."

مهتاب با خود فکر می کرد:

"وقتی مجبور شدم کشورم را ترک کنم، هیچگاه فکر نمی کردم در چنین وضعیتی به اینجا برگردم. فکر می کردم هنگام برگشتم، زمان طلوع بیداری هاست. زمان شکست زنجیرهای اختناق است. زمان تحقق آزادی هاست... اما حالا - وای خدای من. جوان ها را بین، چهره هاشان را بین چه در دکشیده به نظر می آیند. چه رنج کشیده تر شده اند و چه پیچیده تر. آنها را بین چه چیز زیر گوش همدیگر نجوا می کنند؟ به نظر نمی رسد از انقلاب و از مبارزه برای هم صحبت می کنند. مبارزینی که انطور که در کمینشان مستند هیچگاه به این صورت، آن هم رو بروی دانشگاه با هم صحبت نمی کنند! نکند از قاجاق ارز و یا مواد مخدر صحبت می کنند. چهره هاشان چه زرد و چه گرفته است. نه آن ها دیگر وضعیتشان روشن است. آتھایی را می گویم که از کتاب فروشی بیرون آمده اند! چقدر کتاب خریده اند، چقدر سر حال به نظر میرسند! آه چه خوب شد که شما را دیدم. دوستان دارم! دوستان دارم!"

\* \* \*

مهتاب راه می رفت و به چهره ها دقیق می شد. آنچه در اندیشه داشت دنبال می کرد.

پشت ویترین کتاب فروشی ها ایستاد، به کتاب هایی که برای نمونه در ویترین ها عرضه کرده بودند نگاه کرد. بعضی از کتاب فروشی ها، شاید یکی دو تا، تکلیفشان روشن بود. نان به نرخ روز می فروختند و هر چه که دولتی ها می خواستند داشتند و تقریباً دیگر هیچ - و اما اغلب کتاب فروشی ها مجموعه متناسبی از کتابهای تاریخی و اجتماعی را عرضه کرده بودند. روی شیشه ویترین ها آتیش یکی دو کنسرت و چند سمینار و جلسه سخنرانی به چشم می خورد.

سهراب به مهتاب تذکر داد که بهتر است بیش از این معطل نشوند:

- اینجا کم نیستند کسانی که مراقب حرکات مشکوکند.

\* \* \*

ساعت از ۲ بعد از ظهر گذشته بود. آنها به نشانی ها و جاهایی که لازم بود رفتند و حالا نوبت پیدا کردن نشانی جایی بود که مهتاب دو روز پیش در آستارابه پدرش گفته بود.

جایی که قرار بود بروند منزل آقای محبوبی بود که دو سال پیش به باکو آمده بود و مهتاب در آنجا با او آشنا شده بود. آقای محبوبی پنجاه و چند سال سن داشت. با همسرش برای دیدار یکی از اقوامشان به باکو آمده بود. زن و شوهری بسیار مهربان بودند و صمیمیتی باور نکردنی از خود نشان می دادند. آقای محبوبی در تمام مدت دیدارشان در باکو به مهتاب می گفت که دلش می خواهد روزی بتواند کاری برای او انجام دهد، و امروز همان روزی بود که او می خواست.

مهتاب نشانه خانه آقای محبوبی را جایی یادداشت نکرده بود فقط در ذهن داشت. "خدایا نکند اشتباه کنم..."

از نگرانی بیرون آمد. نشانی را درست در حافظه داشت. به خانه ای که فکر می کردند رسیدند. ساختمان هفت طبقه ای بود با تابلو زنگ درها که آتقدر تعدادشان زیاد بود که آدم گیج می شد. در ردیف زنگ های طبقه دوم نام محبوبی را جستجو کرد. آن را یافت. دگمه زنگ را فشار داد.

کیه؟

یکی از دوستانان، لطفا در را باز کنید!

در باز شد. مهتاب فراموش کرد که سهراب هم در کنار اوست. با شتاب با جعشی سریع به داخل ساختمان رفت. پله ها را دو تا یکی کرد و در راهر و طبقه دوم دنبال آپارتمان مورد نظرش می گشت که با خانم محبوبی که رو برویش ایستاده و از تعجب خشکش زده بود رو برو شد. خانم محبوبی را در آغوش گرفت. همدیگر را بوسیدند.

- خدای من. مهتاب عزیزمان. نمیتوانم باور کنم که اینجا آمده ای. چقدر خوشحالم. محبوبی!

محبوبی! بیابین کی آمده! این را گفت و دست مهتاب را گرفت و به داخل برد. آقای محبوبی مشغول نماز خواندن بود. الله اکبری گفت و نمازش را قطع کرد. مهتاب را در آغوش گرفت و بوسید.

- خوش آمدی دخترم. چقدر کار خوبی کردی. بنشین دخترم. از آن قوم خویش ما چه خبر داری؟ حالشان خوب است. بچه هاشان چطورند؟ راستی پسر شیرین زبان تو چطور است؟ پس محسن خان کجاست؟ آنها چرا همراهت نیستند؟

مهتاب که می رفت تا در گوشه ای از اطاق، روی مبل بنشیند، یکباره به خودش آمد که اصلا سهراب را فراموش کرده. گفت:

- ببخشید. من با یکی از دوستان محسن آمده ام. بیرون در ایستاده و رفت تا او را هم به داخل منزل بیاورد.

سهراب هم وارد شد. سلامی رسمی کرد و پاسخی گرم دریافت داشت. به نشستن دعوتش کردند. نشست. آقای محبوبی شروع به صحبت کرد:

- مهتاب جان، امروز صبح پدرت اینجا آمده بود. می گفت "قرار است یکی از دوستان دخترم بستمای سوفاتی برای ما اینجا بیاورد. دلم طاقت نیاورد تا شب صبر کنم، گفتم شاید برایتان آورده باشد..." نیم ساعتی پیش مان ماند. هر چه اصرار کردیم که نهار با ما باشد قبول نکرد. پدرت برعکس خودت خیلی خجالتی است. معلوم نیست اخلاق این مهتاب خانم ما به کی رفته.

همه خندیدند. مهتاب در حالی که اشک می ریخت با صدای بلند خندید. از همان لحظه ای که صحبت پدرش به میان آمد نتوانست جلواشک هایش را بگیرد. خانم محبوبی گفت:

شماره تلفن شان را هم گرفتیم. همین الان تلفن می کنیم که بیایند...

مهتاب با شتاب توی حرف میزبانان دوید:

- نه، تلفن نکنید، بهتر است اگر زحمتی برایتان نیست به سرافشان بروید و بیاریشان.

آقای محبوبی به اطاق خوابشان رفت و پس از چند دقیقه در حالی که کت و شلوار پوشیده بود وارد اطاق پذیرایی شد:

- خب من الان می روم منزل پدر و مادرت. می دانم که چقدر دلت می خواهد آنها را ببینی.

هلهله ای نیست. حالا هنوز وقت داریم. این کار را بگذارید برای یک ساعت بعد.

آقای محبوبی بی اکتفا به صحبت مهتاب خداحافظی کرد، در را بست و رفت. خانم محبوبی از سهراب درباره کارهایش پرسید.

(مهتاب گفته بود که سهراب از دوستان محسن است که در تهران زندگی می کند و به سفارش محسن ابتدا پیش او رفته تا با او که تهران را خوب می شناسد پیش آنها بیاید و در عین حال از مشکلاتی که برای اینجا و آنجا رفتن یک زن تنها پیش می آید اجتناب شود.)

مهتاب بجز یکی دو کلام اول صحبتشان، دیگر هیچ نمی شنید. در دنیای پر اشتیاق و روشن قوطه ور شده بود. در اندیشه پدر، مادر و همه اعضا خانواده اش بود. در اندیشه لحظه دیدار آنها، دیدار پس از هفت سال بود. در ذهنش چهره های همه آنها مجسم می شدند و او بی آنکه خود بخواهد این چهره ها را از زوایای مختلف نگاه می کرد. مهتاب از صحبت هایی که درون اطاق جریان داشت هیچ نمی شنید.

\* \* \*

ساعتی بعد زنگ در به صدا درآمد. قلب مهتاب فروریخت. گلویش خشک شد. رنگ از رویش پرید. کوشید تا خود را خونسرد جلوه دهد. کوشید تا با صدایی آرام چیزی بگوید.

فکر می کنم خودشان باشند.

صدایش می لرزید. این را گفت و از روی مبل جهید. خانم محبوبی متوجه هیجانش شد. به آرامی گفت:

تو بنشین عزیزم. من در را باز می کنم.

مهتاب نشست. بار دیگر سعی کرد خونسرد باشد. گونه هایش و دست هایش اما از شدت هیجان می لرزید.

ادامه دارد

## آینده سیاست اروپا در قبال پناهندگان

تحولات جدید اروپای شرقی با ادامه روند وحدت سیاسی و اقتصادی کشورهای عضو بازار مشترک همزمان شده است. هم‌اکنون در اروپا سخن از گسترش مرزهای بازار مشترک یا همان "جامعه اروپا" می‌رود. با بازگشت اروپای شرقی به سرمایه‌داری، تقریباً همه کشورهای اروپایی دارای نظام‌های سیاسی و اقتصادی مشابه می‌شوند، و زمینه تبدیل اروپای واحد به مرکز جهان سرمایه‌داری، فراهم می‌آید. از هم‌اکنون قابل پیش‌بینی است که برداشتن مرزهای درون اروپا، با تشدید کنترل مرزهای دور تادور اروپا همراه خواهد بود تا "بهشت" به دور از دسترس "افغان" بماند.

در روز ۱۹ ژوئن، نمایندگان فرانسه، آلمان، بلژیک، هلند و لوکزامبورگ قراردادی امضا کردند که به "معاهده دوم شنگن" معروف شده است. در سال ۱۹۸۵ در شهر شنگن لوکزامبورگ قراردادی منعقد کردند که کنترل عبور و مرور افراد مرزهای بین این کشورها را به موارد برگزیده شده به‌طور تصادفی (راندوم) محدود کرد. این قرارداد پیش‌بینی می‌کرد که از آغاز سال ۱۹۹۰، کنترل مرزهای میان این کشورها به کلی حذف شود. اما در آغاز سال جاری، مسائل داخلی آلمان شرقی و باز شدن مرزهای دو آلمان، باعث به تعویق افتادن اجرای قرارداد شنگن شد. قرارداد دوم شنگن که باید از اول ژانویه ۱۹۹۲ اجرا شود، حذف کامل مرزهای میان کشور را پیش‌بینی می‌کند. تا آن هنگام، آلمان شرقی به محدوده اعتبار این قرارداد خواهد پیوست. هنوز قرارداد دوم شنگن باید به تصویب پارلمان‌های پنج کشور برسد.

آنچه در قرارداد شنگن برای پناهندگان اهمیت دارد، ایجاد یک کامپیوتر مرکزی پلیس پنج کشور در استراسبورگ فرانسه است. قرار است در این کامپیوتر، اطلاعات همه افرادی ثبت شود که یکی از پنج کشور، حکم اخراج او را داده است. سایر افراد مشمول ثبت در این مرکز اطلاعاتی عبارتند از اشخاص "نامطلوب" که شهروند بازار مشترک نباشند، گم‌شدگان و افراد تحت تعقیب. در قرارداد شنگن همچنین هماهنگ کردن سیاست پنج کشور در صدور ویزا برای اتباع خارجی پیش‌بینی شده است. توافقی‌های پنج کشور اروپایی، اعتراضاتی را برانگیخته است. سازمان‌های حقوق بشر، جمعیت‌های پناهندگان و اتباع خارجی و نیز انجمن‌های وکلای دهاوی در آلمان غربی، طی بیانیه مشترکی این قرارداد را مورد انتقاد قرار داده‌اند. مهم‌ترین نکات مورد انتقاد، افزایش اختیارات پلیس و نیز تشدید کنترل اتباع خارجی از کشورهای دیگر است. در این بیانیه آمده است:

"استدلال اصلی در تدابیر مربوط به همکاری پلیس و سرویس‌های مخفی که اکنون آماده امضاست، کاهش ادعایی امنیت است که گویا با برداشتن مرزهای داخلی میان کشورهای امضاکننده، صورت می‌پذیرد و باید آن را با تدابیر لازم، جبران کرد. اما مرزها، اکنون که ادعا می‌شود، به‌ویژه در مورد بزکاری سنگین و سازمان‌یافته، نقش بازدارنده ندارد. از شمار صدهزار نفری که سالانه در مرزهای آلمان فدرال بازداشت می‌شوند، تنها ۱۵ درصد توسط پلیس دستگیر می‌گردند...

در حالی که مرزها، سدی علیه بزکاری محسوب نمی‌شود، به‌طور بسیار موثری می‌تواند به عنوان ابزار کنترل اتباع خارجی مورد استفاده قرار گیرد.

## آیا پناهندگی به آمریکا تسهیل خواهد شد

تاکنون، ثروتمندترین کشور جهان یعنی ایالات متحده سهم بسیار ناچیزی در پذیرش پناهندگان سیاسی داشته است. آمریکا که همواره مطلوب‌ترین آسایشگاه بازنشستگی دیکتاتورها و جنایتکاران بوده، تاکنون عملاً پناهنده سیاسی به معنای واقعی کلمه نپذیرفته است، مگر اینکه بخواهد باین اقدام، اهداف سیاسی معینی را پیش ببرد، مانند تبلیغات ضد شوروی از طریق پذیرفتن ناراضیان این کشور. اینک گزارش‌هایی دایر بر تسهیلات برای کسانی که در آمریکا تقاضای پناهندگی سیاسی می‌کنند، انتشار یافته است.

روزنامه نیویورک تایمز روز یکشنبه اول ژوئیه گزارش داد وزارت دادگستری آمریکا پیشنهادهایی برای مقررات جدید پناهندگی تهیه کرده است که در آینده اعطای پناهندگی سیاسی به اتباع خارجی را آسان تر خواهد کرد.

طبق این گزارش، قرار است یک مرکز اطلاعاتی درباره وضعیت حقوق بشر در کشورهای خارجی، ایجاد شود. این مرکز، اطلاعات لازم برای قضاوت در مورد ادعای تحت تعقیب قرار گرفتن یک متقاضی پناهندگی سیاسی در کشورش را در اختیار مأموران رسیدگی به تقاضا قرار خواهد داد.

نیویورک تایمز می‌افزاید طبق طرح جدید اگر متقاضی، اهل کشوری باشد که در آن گروهی که وی بدان تعلق دارد، تحت پیگرد سیاسی باشد، ملزم به اثبات این که خود او به عنوان فرد تحت تعقیب است، نخواهد بود. علاوه بر این، یک متقاضی پناهندگی که درخواست او رد شده باشد، در آینده حق خواهد داشت پیش از اخراج، طی یک مصاحبه تقاضای دومی تسلیم مأموران کند، وی همچنین خواهد توانست از کمک

کپنهاگ تشکیل شد، آمده است پیوستن کشورها به منشور پناهندگان باید بدون محدودیت جغرافیایی صورت پذیرد.

سازمان‌های دفاع از پناهندگان به کشورهای اروپای شرقی توصیه کرده‌اند امضای منشور پناهندگان را به ایجاد ابزاری برای ایجاد موازنه در پذیرش پناهندگان توسط کشورهای اروپایی منوط کنند تا کشورهای صنعتی غرب نتوانند مسایل خود را در مورد پناهندگان را به دوش اروپای شرقی منتقل نمایند. از میان کشورهای بلوک شرق سابق، تاکنون فقط مجارستان به کنوانسیون پناهندگان پیوسته است. دولت بوداپست، تعهدات خود در قبال منشور را به پناهندگان اهل کشورهای جنوب شرقی اروپا محدود کرده است. بیش از ۹۹ درصد از ۳۶ هزار پناهنده‌ای که مجارستان از ۱۹۸۸ بدین سو پذیرفته است، اهل جنوب شرقی اروپا هستند. (در این آمار، چهل هزار شهروند آلمان شرقی که از مجارستان به آلمان غربی رفته‌اند، به حساب نمی‌آیند.) از ۱۹۸۸ تاکنون تنها حدود صد نفر متقاضی پناهندگی از آفریقا و آسیا به مجارستان آمده‌اند.

اکنون کشورهایی مانند مجارستان و لهستان از این نگراند که تشدید هر چه بیشتر مقررات پناهندگی در اروپای غربی، اروپای شرقی را به تنها پناهگاه افرادی تبدیل کند که به علت ناآرامی‌های قومی در رومانی، شوروی یا یوگسلاوی ناچار به مهاجرت می‌شوند.

نابینده یک سازمان دفاع از پناهندگان در مجارستان، طی سمینار کپنهاگ گفت کشورهای اروپای غربی، از اروپای شرقی به عنوان "محیط خلوت" استفاده می‌کنند و می‌خواهند مسائل خود در مورد پناهندگان را به آنها منتقل نمایند. قابل پیش‌بینی است که با امضای منشور پناهندگان از سوی کشورهای اروپای شرقی، شمار پناهندگان از جهان

آاتولی گریشچنکو، یک خلبان هلی کوپتر که در جریان فاجعه چرنوبیل، هلیکوپتر اینک که می‌دانست محیط بیرونگاه تاجه حده به تشعشعات رگبار آلوده است، پنج ماموریت آتش نشانی بر فراز نیروگاه انجام داد، هفته گذشته بر اثر هواقت چرنوبیل، در بیمارستانی در شهر سیاتل آمریکا در گذشت. برای نخستین بار، در سپتامبر ۱۹۸۸ نشانه‌های سرطان خون در گریشچنکو دیده شده، وی به ایالات متحده انتقال یافت و تحت عمل دشوار پیوند مغز استخوان قرار گرفت. باین حال، پزشکان نتوانستند او را از مرگ نجات دهند. دارنده هالی‌ترین نشان دولتی اتحاد

## مرگ یک انسان واقعی

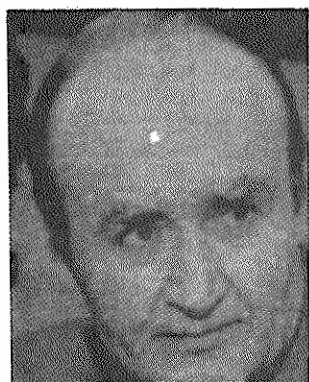
شوروی، روز دوشنبه دوم ژوئن باجان خود بهای ماموریت سترگش را پرداخت. شاید اگر گریشچنکو و همکارانش، در آن ساعات بحرانی، از جان مایه نمی گذاشتند، فاجعه چرنوبیل بسیار گسترده تر می شد و حتی ماو شما هم امروز زنده نبودیم. تقریباً همه افرادی که در خاموش کردن آتش نیروگاه چرنوبیل شرکت داشتند، اکنون دیگر در گذشته‌اند.

آری، در این دنیایی که به نظر می‌رسد هر روز از آرمان‌خواهی دورتر می‌شود، مردم شریف بسیاریند. و این مردم شریف را اغلب باید در میان آنهایی جستجو کرد که سرو صدا ندارند و تاهنگام

سوم به اروپای شرقی افزایش یابد زیرا این کنوانسیون، کشورهای امضاکننده را متعهد می‌کند افراد تحت تعقیب را به کشورهایی که در آنجا آماج خطرند، برنگردانند. در همین حال، سایر کشورها، یعنی کشورهای اروپای غربی، می‌توانند با استناد به اینکه نخستین کشوری که فر د به آنجا پناهنده شده، در اروپای شرقی بوده است، متقاضیان پناهندگی را به آنجا برگردانند، قانون "نخستین کشور" مقرر می‌دارد که پناهنده در اولین کشور "امن" که به آن سفر می‌کند، تقاضای پناهندگی بدهد. بدین ترتیب ده‌ها هزار نفری که سالانه از کشورهای اروپای شرقی برای عبور به مقصد اروپای غربی استفاده می‌کنند، باید در آینده توسط کشورهای اروپای شرقی پذیرفته شوند. تا به حال سوئد از این قانون استفاده کرده است. پناهندگانی که از طریق لهستان به سوئد رفته بودند، توسط سوئد به لهستان برگردانده شده‌اند. بازگرداندن این اتباع کشورهای آفریقا و خاورمیانه در حالی صورت گرفته است که لهستان هنوز به کنوانسیون پناهندگان نپیوسته است.

یک سازمان حمایت از پناهندگان در دانمارک خواستار این شده است که قراردادی برای ایجاد موازنه در تعداد پناهندگان به امضا رسد تا اروپای شرقی با اقتصاد ضعیفش متحمل بار مضاعف نگردد. این سازمان، خواهان آن است که باید در روند وحدت اروپا، کوشید که پناهندگان با درهای بسته "خانه اروپایی" مواجه نشوند. در بیانیه پایانی سمینار کپنهاگ آمده است:

"کشورهای اروپا باید از کشورهای آفریقایی سرمشق بگیرند. آنها همزمان با افزایش شمار پناهندگان، متوجه پناهنده را گسترده‌تر کرده و تسلیم و سوسه اجرای یک سیاست محدودتر نشده‌اند، در حالیکه کشورهای اروپایی که با مسائل بسیاری کوچکتری در این زمینه مواجهند، به تشدید مقررات خود مشغولند."



فداکاری‌هایی اینچنین، توجه خاصی جلب نمی‌کنند. اینان، آتشی رازنده نگه می‌دارند... آتشی که هرگز مباد خاموشی‌اش.



معلوم نیست چندساعت برای گرفتن این اسکناس‌های صد ماری، در صف ایستاده است. او نیز مانند میلیون‌ها تن دیگر از هموطنانش در آلمان شرقی، ماه‌ها انتظار این روز را کشیده بود: روز اول ژوئیه، روز تبدیل مارک آلمان غربی به واحد پول سرزمینی که می‌خواست تحقق آرمان مارکس و انگلس در میهن‌شان باشد. دولت آلمان شرقی با پذیرش واحد پول همسایه نیز و مندرش، حاکمیت پولی خود را از دست داده است، و قرار است که ظرف چند ماه آینده بقیه حاکمیت رانیز به دولت هلموت کول تفویض کند.

در آنچه که به "انقلاب" آلمان شرقی معروف شده، مردم شعار می‌دادند "اگر مارک آلمان غربی به اینجا نیاید، ما می‌مانیم، و گر نه ما پیش او می‌رویم". و حالا "دو پچه مارک" آمده است. اسکناس‌هایی که تصویر مارکس و انگلس را نشان می‌دادند، بی ارزش شده‌اند. هلموت کول، انتخابات آلمان شرقی را با وده تعویض "یک به یک" واحد پول برد، و اکنون، هر چند نیمه کاره، به وده‌اش عمل کرده است. حقوق و دستمزد را به همان مقدار می‌پردازند، اما بخش اعظم پس‌اندازها را "دو به یک" عوض کردند. برای آنهایی که روز یکشنبه اول ژوئن را در صف‌های طولانی بانک‌های آلمان شرقی سپری کردند، همین هم فنیست است. دستگاه‌های ویدئو و تلویزیون، جعبه‌های کیوی و موز و آناناس، ماشین‌های دست‌چندم غربی‌ها، منتظرند. چقدر آنها که می‌خواستند به این ملت‌ها سوسیالیسم را تزریق کنند، در شناخت انسان، روحیات و نیازهایش به‌خطا رفته بودند!

## در پس پرده مبارزه آمریکایی

### بامواد مخدر

#### انگیزه های واقعی

#### لشکر کشی های ایالات متحده علیه دشمنان جدید

#### کدامند؟

سال گذشته، ارتش آمریکا در حالی که توجه افکار عمومی جهان به تحولات اروپای شرقی جلب شده بود، به پاناما حمله کرد و با سرنگونی رژیم نوریگا، دولت جدیدی در این کشور آمریکایی مرکزی بر سر کار آورد. یکی از دلایل رسمی واشنگتن برای ساطع و دستگیر کردن نوریگا، اتهام وارد شده به این ژنرال مبنی بر دخالت در قاچاق مواد مخدر بود. علاوه بر پاناما، چند کشور دیگر آمریکای لاتین مانند، کلمبیا و پرو نیز شاهد مداخله نظامی فعال ایالات متحده تحت عنوان مبارزه با مواد مخدر است. نظامیان آمریکایی، تحت شرایط سکوت تایید آمیز افکار عمومی جهان، دیگر مدتهاست در مبارزه با مواد مخدر خارج از مرزهای کشور خود، دست به عملیات می زنند. در بسیاری از موارد، منافعی که ایالات متحده در این گونه اقدامات دارد، پشت پرده می ماند. به موازات تشدید عملیات نظامی آمریکایی ها در خارج از این کشور، در داخل ایالات متحده مسئله اعتیاد پیوسته رو به گسترش است. مولف به عقیده گونتر آمنت، امروز بالا و تحلیل گر آلمانی، از انگیزه های بردن توان کار، از انگیزه های اصلی مصرف مواد مخدر است. آمنت در نطقی که در سوم ماه مه امسال در شهر لوزان سوئیس تسمت عنوان "اعتیاد در سال ۲۰۰۰" ایراد کرد، خواهان انجام تحقیقات علمی در باره رابطه میان مشخصات جامعه امروزی و افزایش انفعال گونه مصرف مواد مخدر شد. از آنجا که سخنرانی آمنت، کارشناس باتجربه مسئله اعتیاد، حاوی نکات تازه ای پیرامون یکی از مهمترین معضلات امروز جهان است. ترجمه بخشهایی از آن را چاپ می کنیم.

#### \*\*\*

مسئله ای که موضوع بحث امروز است، خود پیش از آن متناقض است که بتوان حکم قطعی در باره جهت تحول آن صادر کرد. آنچه کاملاً روشن و واضح تر از همیشه است، تنها این است که هیچ استراتژی واحد بین المللی برای حل مسئله مواد مخدر وجود ندارد. دو گرایش اصلی متضاد دیده می شود: از یک سو منع و تعقیب، و از سوی دیگر قانونی و لیبرالیزه کردن و گرفتن بار کفیری از مواد مخدر. به نظر می رسد مشی منع و تعقیب، لااقل فعلاً، دست بالا را گرفته است. دولت ایالات متحده با اشغال پاناما "جنگ علیه مواد مخدر" را به سطحی ارتقا داده است که هر چه بیشتر از معیارهای حقوق مدنی و بین المللی دور می شود. بدون اقرار، باید از بعد کاملاً جدید جنگ علیه مواد مخدر سخن گفت این اعمال قهر، استعاره "جنگ علیه مواد مخدر" را به واقعیت یک جنگ خشن و خونین تبدیل کرد. هنوز مباحثه بین المللی در باره مواد مخدر، کیفیت نوین این جنگ را به قدر کافی بازتاب نداده است. همچنین عواقب گشایش سیاسی و اقتصادی اروپای شرقی، که تأثیرات تعیین کننده بر بازار بین المللی مواد مخدر خواهد داشت، مستلزم یک ارزیابی نواز اوضاع است.

تشدید عملیات نظامی، در دوره ریاست جمهوری ریگان تدارک دیده شد. اما وقتی ریگان، تیپ ۱۹۳ ارتش آمریکا را در ژوئیه ۱۹۸۶ به شکار تاجران کوکائین و گردانندگان آزمایشگاههای تولید کوکائین فرستاد، این امر به خواست خود دولت بولیوی صورت گرفت. شاید بتوان نظرات مختلفی در باره ماهیت چنین درخواستهایی داشت، اما هر چه باشد، ریگان قبل از صدور دستور عملیات، برای آن یک توجیه حقوقی بین المللی یافته بود. جانشین ریگان به خود اجازه داد که از داشتن چنین توجیهی چشم پوشی کند. بوش دستور اشغال پاناما را داد، بدون اینکه یک دولت قانونی، دعوت یا تقاضایی از او به عمل آورد. این، کیفیت نوینی است، یک بدعت گذاری سیاسی است. افکار عمومی جهان باید بداند که دولت ایالات متحده، در صورت لزوم، بی اعتنا به حقوق بین المللی و معیارهای قانونی، جنگ علیه مواد مخدر را به پیش خواهد برد. این گونه برخورد، در یک موضع گیری کارشناسی وزارت دادگستری آمریکا که در اکتبر ۱۹۸۹ منتشر شد، مورد تأکید قرار گرفته است. تفسیر وزارت دادگستری ایالات متحده از قوانین، به پلیس جنایی فدرال (اف. بی. آی.) اجازه می دهد در خارج بدون موافقت دولت مربوطه، افراد تحت تعقیب را دستگیر و به ایالات متحده منتقل کند. این اقدام اخیراً در مورد اومبرتو لوارز، پزشک مکزیکی، صورت گرفت. مطبوعات مکزیک، از آدم ربایی و رئیس جمهور مکزیک از تجاوز به حریم مکزیک سخن می گویند.

#### سربازان آمریکایی

#### به عنوان دلال مواد مخدر

اینکه سربازان ارتش متجاوز در عقب نشینی خود از پاناما به عمل گرداند یک پدیده تراز-کومیک است. البته این امر، ویتنام را به یاد می آورد. در آن زمان، از تابوت های سربازان آمریکایی و حتی اجساد آنها به عنوان محل اختفای هروئین استفاده می شد. اما بیلان قربانیان حمله پاناما، به هیچ وجه مضحک نیست. این بزرگترین لشکر کشی نیروهای آمریکایی پس از جنگ ویتنام، به قیمت جان افراد غیر نظامی تمام شد که تعداد آنها چهار برابر سربازان کشته شده نیروهای پاناما بود. با اینکه تجهیزات فوق مدرن تکنولوژی نظامی آمریکا برای کمک به ارتش متجاوز مورد استفاده قرار گرفت، خود این ارتش نیز متحمل تلفات جانی شد. حتی سلاح سری جدید، جنگنده -بب افکن اف -۱۱۷- ای، که گویا از دیدار دار پوشیده است و به او پیچهای نامرئی می گویند، به کار رفت.

اما برداختن بیش از حد به حمله به پاناما، درست نیست زیرا وضعیت نظامی در پرو و بولیوی نیز هشدار دهنده است. پاناما از نظر ایالات متحده تنها یک کارزار در جنگ جاری علیه مواد مخدر بود، جنگی که هدف آن به تصریح مقامات آمریکایی از مبارزه علیه تجارت مواد مخدر بسیار فراتر می رود. یک سخنگوی پنتاگون، هلنا "هدف دوم" دخالت نظامی در این کشور را متلاشی کردن جنبش چریکی در کلمبیا و پرو نامید. بدین ترتیب، جنگ علیه مواد مخدر که افکار عمومی جهان آن را تحمل می کند، زمینه ایده آل جنگ "ملازم" علیه جنبش های مقاومت و راهبانی بخش در آمریکای لاتین را تشکیل می دهد. حتی کسی که با چنین اقدامی به لحاظ سیاسی مخالف نیست، باید با توجه به قدرت نظامی این جنبش های چریکی بپذیرد که -بدر- هم آمیزی این دو هدف جنگی، هر لحظه ممکن است به لحاظ نظامی موقعیتی ایجاد شود که به یک جنگ چریکی تمام هیار، به یک ویتنام جدید بیانجامد.

مدتی پیش، خلبانان غیرنظامی آمریکایی، مجهز

پرواز هائی علیه سازمان چریکی "راه درخشان" در پرو انجام دادند. این نیز، کیفیت نوینی است، زیرا شرکت "نشنال ارترانسپورت"، کارفرمای این خلبانان کرایه ای، طرف معامله وزارت خارجه آمریکاست. وزارت خارجه ایالات متحده نیز کار هماهنگ کردن نظامی این عملیات را به ماموران پنتاگون سپرد. همچنین تجاوز رادیو تلویزیونی به کوبا، جاسوسی ماهواره ای علیه مکزیک و اقدامات کشتی های کلمبیایی و کوبایی در خلیج مکزیک، در تشدید و خامت اوضاع نقش دارد.

وقتی فکر استفاده از ارتش در مبارزه علیه مواد مخدر برای نخستین بار در آمریکا هلنا مورد بحث قرار گرفت، پنتاگون موافقت چندانی ابراز نکرد. مقامات پنتاگون می گفتند ارتش آمریکا به لحاظ فن نظامی و تجهیزات، آماده چنین ماموریت هایی نیست، اما طولی نکشید که طراحان استراتژی پنتاگون به خود آمدند و فرصت

این فکر، متعلق به من نیست، بلکه در یک تفسیر نیویورک تایمز ابراز شده است. از آغاز دهه ۷۰، در آسیا و آمریکای لاتین از سلاحهای شیمیایی نیز استفاده می شود. حال این ایده که برای نابودی مزارع کوکا در مناطق کشت آن از سلاحهای بیولوژیک نیز استفاده گردد، یک گام دیگر هشدار دهنده در تشدید و خامت اوضاع است.

مبارزه علیه تجارت بین المللی مواد مخدر، ابزار سیاست خارجی آمریکا بوده است. در موارد بسیار، آخرین بار در پاناما، به سختی می توان تشخیص داد که چه کسی علیه چه کسی، به چه علت و برای پیشبرد کدام منافع مبارزه می کند. با ورود ارزش به صحنه، یک عامل جدید وارد بازی منافع می شود. از این بعد، پنتاگون کار تحلیل خطرات را انجام خواهد داد، زیرا میزان بودجه نظامی به این امر بستگی تعیین کننده خواهد داشت. از این رو در آینده کار تشخیص خطرات واقعی باز هم دشوارتر خواهد شد. حجم مبادله مواد مخدر، گستردگی مزارع، بزرگی



آزمایشگاهها، مبالغ معاملات پولی و مقایسه آن با شمار قربانیان. تشخیص واقعیات از تبلیغات و جنگ روانی مشکل تر خواهد بود. پنتاگون در نشان دادن قدرت نظامی شوروی پیش از مذاکرات کنگره پیرامون بودجه، همواره تسلیم این سوسه می شود که به خطرات پر بهادد، همه موسساتی که به کمک مالی دولت آمریکا وابسته اند، در این جهت گرایش دارند.

در این رابطه، من بار دیگر تردیدی را که سه سال پیش در یک مقاله خود ابراز کردم، تکرار می کنم: این ظن وجود دارد که مسئله کرک (کرک نام ماده مخدر جدیدی است که از کوکائین می گیرند -م.) را بیش از حد بزرگ می کنند و این مسئله ربط چندانی به کوکائین ندارد. من نمی توانم در چارچوب این کنفرانس، بیش از حد به این ظن کنفرانس، امانت نامه هایی رو به افزایش است دایر بر اینکه علت تأثیرات کشنده این ماده مخدر خیابانی که کرک نام گرفته است، ترکیبات سنتتیک است که به آن می افزایند، هنوز چیزی از مشهور شدن کرک نگذشته است که ماده فوق مخدر آیس، یک نوع آفتامین بسیار قوی، به عنوان مخدر دهشتناک جدید، فکر مردم آمریکا را به خود مشغول می کند. در حال حاضر برای من امکان این تضاد وجود ندارد که این همه یک محصول جدید رسانه هاست یا

های مساهد وظیفه جدید را دریافتند. تحولات در اروپای شرقی و انحلال پیمان ورشو، ارتش ایالات متحده را نیز دچار یک بحران مشروعیت کرده است. فقدان دشمن، محرکی برای کاستن از بودجه تسلیحاتی است. بنابراین، از "مواد مخدر" به عنوان دشمن جدید به گرمی استقبال می شود. با اینکه بوش مصرف کنندگان مواد مخدر در داخل آمریکا را به تشدید اقدامات تشویقی تهدید می کند، سهمیه هایی که برای کاربرد ابزار این اقدامات تعیین شده است، جای تردید نمی گذارد که هدف اصلی حمله، دهقانان و تاجران مواد مخدر در بولیوی، پرو، کلمبیا، و پاناما هستند. در این مورد نیز سؤال تناسب تلاش و حاصل آن مطرح می شود. جنگنده -بب افکن و هلی کوپتر، شعله انکن و تفنگداران دریایی، یک ارتش اشغالگر ۲۴ هزار نفره، برای دستگیری یک دلال مایه بگر در آمریکای مرکزی! تصور کنید که دولت آمریکا با همین حجم از تجهیزات نظامی و نفرت نظامی در خود ایالات متحده، جایی که سود تجارت مواد مخدر هنوز بیش از هر جاست، علیه یک دلال در همین رده وارد عمل می شد. اگر در پاناما هدف واقعا نابودی یک دلال مواد مخدر می بود، بهارار برخی محلات نیویورک، واشنگتن، شیکاگو، دیترویت یا لوس آنجلس تأثیر بسیار بیشتری می داشت.

واقعا یک ماده جدید در طیف مخدرهای سریع مطرح است. مواد مخدر مصنوعی رو به گسترشند. در این امر تردیدی نیست.

در تلاش برای ارزیابی تأثیرات تحولات سیاسی و اقتصادی اروپای شرقی نیز باید تمهات به اشارات و هشوین انکناکم، از روز اتحاد اقتصادی و پولی دو آلمان، آلمان شرقی به بازار جهانی مواد مخدر وصل خواهد شد. بدنبال آن، شوروی خواهد آمد. قرار است همین امسال، روبل به واحد پول قابل مبادله در بازارهای بین المللی ارز تبدیل شود.

همه کشورهای اروپای شرقی مسئله مواد مخدر دارند. در این کشورها، مانند همه کشورهای دارای فرهنگ مشابه، الکل مخدر شماره یک است. تریاک به صورت خالص، شیره یا تبدیل شده به هروئین، از هم اکنون، گر چه به مقدار نسبتاً اندک، در بازار لهستان و شوروی قابل دسترسی است. فشار فزاینده کار و رقابت تنها عاملی نخواهند بود که تقاضا برای مواد محرک را ایجاد خواهد کرد. گرایش تقریباً اعتیادار

به تقلید از هادات مصرف قرب تاحد مضحک ترین شکل آن، در وهله اول جوانان را به آماج طیف گسترده و رنگارنگ بازار غربی مواد مخدر تبدیل خواهد کرد.

اما اروپای شرقی تنها بازار مصرف نخواهد بود، بلکه به بازار عرضه نیز تبدیل خواهد شد. تعدادی از کشورهای که قبلاً عضو کمکون بودند، سابقه ای طولانی در کشت خشخاش دارند. اکنون گسترش بازار مواد مخدر در جهت شرق می تواند چین را هم به این بازار برگرداند. مذاکرات شوروی و چین برای غیرنظامی کردن مناطق مرزی، نه به دلایل نظامی، بلکه به علت مسائل گمرکی دچار وقفه شده است.

مقامات شوروی می گویند دو طرف در این مذاکرات هنوز در جستجوی راه حلی برای مسائل قاچاقند، و در این مورد با صراحت از تجارت مواد مخدر نام می برند. دیگر مدتهاست که ماموران اروپای غربی در مبارزه با مواد مخدر، از ارتباط یکن -مسکو سخن می گویند. تنها نکته ای که روشن نیست، این است که این ارتباط، تنها یک مسیر حمل و نقل برای سازمانهای قاچاقده قاچاق است و یا از این راه تاکنون اجناس چینی یا شوروی به بازار اروپای غربی رسیده است. بدین ترتیب هم عرضه، و بنابراین، فشار عرضه باز هم بیشتر خواهد شد.

مشخصه مصرف مواد مخدر در دوره کنونی، نه تلاش برای فرو رفتن در خلسه و بودگی، بلکه دگرگونی اساسی انگیزه مصرف مخدرها، و در ارتباط با آن، گسترش طیف مواد محرک روانی مورد مصرف است. امروز، مواد مخدر را قبل از هر چیز برای افزایش توان کار و قلبه بر خستگی، برای مقاومت در برابر فشار رقابت و مبارزه بای خوابی، برای فرار از تنهایی و ناامیدی، و فروموش کردن فلاکت و تحت الشعاع قراردادن ترس مصرف می کنند. گریز و فروموشی، و نه خلسه و رویا، انگیزه های اصلی مصرف فراگیر مخدرهاست. برای درک شرایط به همانگونه که هست، الگوهای توضیح دهنده علوم اجتماعی دیگر مدتهاست که کفایت نمی کند. وظیفه علوم اجتماعی انتقادی، که سهم آن در بحث پیرامون مسئله مخدرها اندک است، این است که تحقیق کند میان رشد لحام گسیخته نیروهای مولده با تکنولوژی های مخرب آن، و افزایش انفجار گونه مصرف مخدرها طی دو دهه گذشته، و دمه هایی که می آیند، چه رابطه ای وجود دارد. به گمان من، ما ریشه های مسئله ای را که برای حل آن می کوشیم، هنوز

## ساختن خون مصنوعی: رویا یا واقعیت؟

می‌دانند، لذا بر واقعیت این پدیده چشم فرو بسته و به گونه‌ای غیر انسانی از هشدار دهنی و آموزش افراد جامعه برای پیشگیری از ابتلا به این بیماری سر باز می‌زنند.

در این میان کمبود خون در گوشه و کنار دنیا برای عده‌ای از افراد نادر و بی‌چیز منبع کسب درآمد شده است. برای نمونه در مکزیک که همسایه ایالات متحده است، برخی از اهالی برای کسب درآمدی ناچیز مخفیانه از مرز می‌گذرند و در کشور "ثروتمند" آمریکا بخشی از خون خود را به افراد و موسسات نیازمندی می‌فروشند.

باری نیاز فراوان، انسان به خون و کمبود این مایع حیاتی چندی است که دانشمندان و پژوهشگران راه به فکر تهیه مایع "مشابه" انداخته است. دانشمندان در این راه روش‌های گوناگونی را آزموده‌اند و به دستاوردهای امیدبخشی نیز دست یافته‌اند. لیکن پاره‌ای دشواری‌ها آنها را اینجا و آنجا ناکام گذاشته است. آخرین تلاش‌های زمین به بهره‌گیری از روش‌های ژنتیکی ظاهراً به موفقیت انجامیده است. آنچه که در پی می‌آید ترجمه گزارش گونه‌ای است از تلاش‌ها و پژوهش‌های گوناگون و دستاوردها و ناکامی‌ها در زمینه ساختن خون مصنوعی.

### \* \* \*

دانشمندان مصرنویس از رهگذر بیست سال پژوهش بی‌وقفه خویش می‌دانند که خون مایعی ویژه است که تلاش برای ساختن نوع مصنوعی و همسان آن تاکنون راه به جایی نبرده است. آمریکایی‌ها در جریان جنگ ویتنام به سبب نیاز فراوانی که به خون داشتند به ساختن خون مصنوعی علاقه‌مند شدند، اما بعد آن را به فراموشی سپردند. اما بروز بیماری‌های ناشی از انتقال خون مصنوعی را روحی تازه بخشیده است. ۵ درصد از دریافت‌کنندگان خون به نوعی بیماری یرقان (هیپاتیتیس) دچار می‌شوند که ویروس آن در خون تزریقی به سختی شناخت‌پذیر است. برای دست‌اندرکاران امور پزشکی تولید فراوان خون مصنوعی، سالم و هاری از ویروس‌ها و میکروب‌ها که به هر گروه خونی قابل انتقال باشد، به خواب و رویا شباهت دارد. آنها در برابر این واقعیت قرار گرفته‌اند که طبیعت (بدن انسان) ساخته آنها را بهتر از کارشناسان آزمایشگاهی می‌شناسد و بی‌درنگ نسبت به آن واکنش نشان می‌دهد. به گفته آنتونی هونت، پژوهشگر خون و پروفیسور امور دارویی در دانشگاه کالیفرنیا، سامانه‌های (سیستم‌های) فیزیولوژیک همواره پیچیده‌تر از آنکه مافکر می‌کنیم.

خون در بدن انسان کارکردهای گوناگون دارد. گلبول‌های سفید خون ویروس‌ها و میکروب‌های بیماری را نابود می‌کنند و پلاکت‌های خون در کار بند آوردن (انعقاد) خون و بهبود زخم‌ها همکاری می‌کنند. فزون بر آن خون همچنین پروتئین‌های محلول سودمندی را در خود دارد. اما برترین کارکرد خون انتقال اکسیژن است که انجام آن با گلبول‌های قرمز می‌باشد. گلبول

در ایران امروز کمبود و گرانی به این یا آن هرصه محدود نمی‌شود بلکه همه هرصه‌ها و از آن جمله هرصه‌های درمانی و دارویی را نیز شامل می‌شود. بسیاری از مواد دارویی و پزشکی مورد نیاز به سبب کمبود و قیمت گزافشان به صورت کلای لوکس در آمده‌اند و از این رهگذر امکانات کشور برای درمان بیماری‌ها به شدت کاهش یافته است. از همان سال‌های اول پس از انقلاب معمولاً داروهای تجویز شده از سوی پزشکان در داروخانه‌ها یافت نمی‌شود و از این رو هنگامی که فرد حامل نسخه کلمه "نداریم" را از صاحب داروخانه می‌شنود، بلافاصله می‌پرسد: "مشابه‌اش را هم ندارید؟" اگر در هرصه دارویی انواع مشابه می‌توانند تا حدودی جایگزین داروهای اصلی مورد تجویز شوند، در زمینه برخی مواد پزشکی و بویژه در مورد خون سخنی از "مشابه" نمی‌تواند در میان باشد. مشکل تهیه خون چه برای کسانی که دوران انقلاب هدف آتش ارتش رژیم شاه قرار می‌گرفتند و چه برای مجروحان پیشمار جنگ خانمانسوز با عراق محدودیت ذخیره خونی کشور را ابعاد و برجستگی خاصی بخشید. هم‌اینک نیز به رغم پایان یافتن جنگ کمبود و گرانی خون به گونه‌ای است که بیمارستان‌های کشور از تامین خون مورد نیاز برای عمل‌های جراحی سر باز می‌زنند و خانواده فرد مورد عمل موظف است که پیش از جراحی خون مورد نیاز را به هر طریق تهیه کند.

دشواری آنجا است که کمبود خون انسان تنها با خون انسان جبران‌پذیر است و خون سایر جانداران نمی‌تواند جایگزین خون انسانی شود. دشواری بعد آنجا نهفته است که خون همه افراد را نمی‌توان گرفت و به افراد مورد نیاز تزریق کرد، زیرا صرف نظر از تفاوت در گروه‌های خونی انسان‌ها، عاملین هرگونه بیماری، خونی و کبدی و بعضاً نیز عامل بیماری‌های ایدز در جریان تزریق به فرد گیرنده خون نیز منتقل می‌شود. از این رو دهنده خون باید از بسیاری جهات و بویژه از لحاظ خونی سالم و نابیمار باشد. جمهوری اسلامی که به بیماری‌های ایدز احتمالی نداشت و آن را مخصوص کشورهای غربی می‌دانست، پس از آنکه ۵ نفر از اهالی کشور به سبب این بیماری جان خود را از دست دادند، سرانجام سال گذشته مقرر داشت که کیسه‌های کنسرو خون از لحاظ آلودگی به ویروس ایدز نیز مورد آزمایش و واریسی قرار گیرند. نیک پیداست که تعداد قربانیان ایدز و نیز شمار افراد زنده مبتلا به این بیماری بسی بیشتر از رقم رسمی اعلام شده است و کارشناسان پزشکی جمهوری اسلامی نیز بخوبی می‌دانند که ویروس این بیماری نه تنها از طریق انتقال خون، بلکه بیشتر از رهگذر روابط جنسی از فرد بیمار به فرد سالم سرایت می‌کند. فرد بیمار نیز خود به احتمال زیاد قبلاً در جریان یک رابطه جنسی با فرد دیگری به این ویروس آلوده شده است. اما چون فقها جامعه "اسلامی" ساخته و پرداخته خویش را از روابط جنسی ناسالم و چند جانبه به کلی مبرا

سازگاری نشان ندهد. اکنون شرکت Biopure بدنبال آن است که اجازه آزمایش بیمارستانی خون ساخته شده از هموگلوبین گاوی را بدست آورد. اما در این میان دانشمندانی که به کار ساختن خون سفید (بدون گلبول قرمز) مشغولند به فرآورده شرکت Biopure به دیده شک و تردید می‌نگرند. یدآند کارلک که از سرشناس‌ترین این دانشمندان است، می‌گوید: "سموم گوناگون، ویروس‌ها و خرده ویروس‌ها و خلاصه هر چه که شما بخواهید در خون گاو یافت می‌شود. حال چه کسی مایل است از خون آلوده به چنین مواد خطرناکی استفاده کند؟"

کارلک و همکارانش بجای هموگلوبین از ماده‌ای به نام PFC (پرفلورکربن) استفاده می‌کنند. این ماده که نوعی روغن است می‌تواند مقدار زیادی اکسیژن را به خود جذب کرده و بدینسان جایگزین هموگلوبین شود. این ویژگی PFC را کارلک در سال ۱۹۶۵ با یک آزمایش اثبات نمود. او موش زنده‌ای را در ظرفی پر از PFC انداخت. اکسیژن دار وارد شش موش شده و اکسیژن خود را به خون موش انتقال داد. بدینسان موش توانست بدون استفاده از هوای هادی چند ساعت در ظرف PFC دوام بیاورد. اما جراحات و عفونت‌هایی که در شش موش پدید

قرمز شامل یک مولکول پروتئین به نام هموگلوبین (رنگینه خون) می‌باشد.

این مولکول از چهار رشته پروتئینی در هم پیچیده تشکیل شده که هر رشته یک اتم آهن بر خود دارد و این اتم نیز به نوبه خود می‌تواند با اکسیژن پیوند یابد. اتم آهن در شش به اکسیژن پیوند می‌یابد و در اندام‌هایی از بدن که بدان نیاز دارند، آن را رها می‌سازد.

بزرگترین دشواری در ساختن خون مصنوعی را گلبول قرمز پدید می‌آورد. پژوهشگران در تلاش‌های خود برای ساختن خون مصنوعی تاکنون روش‌های گوناگونی را آزموده‌اند. برخی از این پژوهشگران بر آن شدند که از ساختن گلبول قرمز چشم‌پوشند و این سلول را از خون کنسرو شده انسان جدا کرده و به خون آزمایشگاهی خود بیافزایند. اما گلبول‌های سرخ جا زدند و مدت بسیار کمی دوام آوردند، در حالی که همبر طبیعی آنها چهارماه است. فزون بر آن گونه‌های مختلفی از ویروس‌ها و میکروب‌ها خود را به این گلبول‌ها چسبانده و از این رهگذر خون ساخته شده سلامت و بی‌خطری خود را از دست داد. و بدینسان این روش به شکست انجامید.

در گام بعدی دانشمندان موفق به ساختن هموگلوبین شدند که ساختار سلولی نداشت، یا به عبارت دیگر از یک سلول گلبول قرمز فقط هموگلوبین آن را ساختند. اما این هموگلوبین در بدن حیوان آزمایشگاهی پایدار نماند و به اجزای سازنده خود تجزیه شد که این این امر به آسیب دیدن کلیه حیوان انجامید. شگفت آنکه این هموگلوبین در شش با اکسیژن پیوند می‌یافت، اما در جای مورد نیاز آن را رها نمی‌ساخت. بدین ترتیب در حالی که خون پر اکسیژن در بدن حیوان روان بود، اندام‌های مختلف آن از بی اکسیژنی رنج می‌بردند. چنین می‌نماید که نوعی آزیسم در کار رها شدن مولکول اکسیژن از هموگلوبین نقش بازی می‌کند. آقای هونت، پژوهشگر خون، بر آن است که وجود هموگلوبین‌ها در بدن به شکل سلول بی‌حکمت نیست.

این اواخر پاره‌ای از دانشمندان موفق شده‌اند از ماده ژلاتین مانندی به گرد هموگلوبین مصنوعی ساختار سلولی پدید آورند. برخی دیگر توانسته‌اند هموگلوبین مصنوعی را به وسیله مواد شیمیایی چنان تغییر دهند که پایدار مانده و مولکول اکسیژن را به راحتی از خود رها سازد. یک شرکت آمریکایی متخصص در فن شناسی زیست (Biotechnology) به نام Biopure با همکاری یک شرکت آلمانی در کار ساختن خون مصنوعی از هموگلوبین گاوی است. برخلاف خون انسان، خون گاو به وفور یافت می‌شود، زیرا که هر روز تعداد زیادی از آنها را در کشتارگاه‌ها سر می‌برند. اما هموگلوبین گاوی باید به گونه‌ای اساسی پاک و میکروب زدایی شود، چرا که ناقلین بیماری و سموم آن برای انسان هنوز ناشناخته‌اند. فزون بر آن دانشمندان بیم دارند که بدن انسان با هموگلوبین گاوی

آمدند، چند روز بعد او را از پای در آوردند. کارلک در دومین آزمایش خود PFC را وارد جریان خون ساخت. آزمایش‌های گوناگونی که تا کنون با خون سفید آمیخته با PFC انجام شده، نشان می‌دهند که کارکرد PFC به پای هموگلوبین خالص نمی‌رسد. در ۲۳ مورد آزمایش کلینیکی بر روی بیمارانی که به کمبود گلبول سرخ دچارند، خون سفید PFC دار به کار گرفته شده است. لیکن نتایج این آزمایش‌ها چندان امیدبخش نبوده‌اند: PFC در بیمارانی که کمبود گلبول قرمز در خونشان چندان شدید نبوده است، کم‌اثر و در بیمارانی دارای کمبود شدید بی‌اثر بوده است. با این همه در برخی از کشورها استفاده محدود از فرآورده‌های خونی PFC دار مجاز اعلام شده است. برای نمونه در ژاپن هنگام عمل جراحی ماده PFC داری به نام Fluosol را در رگ‌ها تزریق می‌کنند تا خون از دست رفته جبران شود.

در این میان گروهی از دانشمندان امور ژنتیک بی‌اقتنا به پژوهش‌های پیرامون خون هموگلوبین دارویی هموگلوبین راه دیگری را در پیش گرفته‌اند. اشتغال هومخن از دانشمندان شرکت آمریکایی "زوماتوگن" با اعلام اینکه گروه او از رهگذر روش‌های ژنتیکی به هموگلوبین انسانی دست یافته است، شگفتی

تردیدآمیز کارشناسان را برانگیخت. به گفته وی این هموگلوبین در بدن موش صحرایی کارکرد خوبی داشته است. هومخن امیدوار است که گروه وی بتواند در سال جاری هموگلوبین ساخته شده را در بدن انسان نیز به آزمایش گذارد. با این همه چند و چون کشف گروه هومخن در پرده مانده است و آشکار هم نیست که این گروه چگونه از مشکلاتی که هموگلوبین فاقد ساختار سلولی در بدن پدید می‌آورد، پیشگیری خواهد کرد.

باری، به رغم پژوهش‌های نشرده در زمینه ساخت خون مصنوعی هنوز وقت لازم است تا این نوع خون در حجم و اندازه فراوان به بار آید.

شرکت‌های متخصص در فن‌شناسی زیست (Biotechnology) که به پژوهش در زمینه ساخت خون مصنوعی مشغولند، فعلاً تنها با وعده و وعیدهای شیرین می‌توانند سهامداران خود را به تامین مالی پژوهش‌هایی از این دست راضی کنند. آخر سالانه در جهان ۱۵ میلیارد مارک صرف خرید کنسرو خون می‌شود و دستیابی به چنین درآمد هنگفتی برای سهامداران شرکتی که به تولید خون مصنوعی توفیق یابد، رویایی شیرین و وسوسه‌انگیز است.

ح - بهداد

## نیکار اگونه آستی ملی رامی آزماید

اما چه خواهد شد وقتی رئوس، و سپس هواتب سیاست جدید اقتصادی آشکارتر شود؟ سیاست‌گذاران پیرامون رئیس جمهور جدید، در این مورد که در سیاست "سالم سازی"، اقتصادی‌شان، چه کسانی باید نخست قربانی شوند، جای تردید نگذاشته‌اند. افزایش بازده تولید، رشد اقتصادی و گشایش کشور به روی سرمایه‌گذاران خارجی، شعارهای آنهاست. یک نمونه برجسته، آگوستین خارکوبین، رهبر "حزب اعتماد ملی - دمکراتیک" است.

وی اهداف اصلی دولت را بهبود وضع اقتصادی، "دمکراتیزه کردن"، کاهش نفوذ ارتش و "آشتی ملی" می‌داند، و می‌افزاید: "احتمالاً باید مورد پنجمی را نیز نام برد، که عبارت است از توزیع بهتر ثروت." انریکه درایفوس، وزیر خارجه، دریافت‌کنندگان کمک‌های مالی اخیر او شده داده شده در رم (بطور کوتاه مدت، مبلغی معادل ۳۵۰ میلیون دلار) را نام برده است. قرار است این کمک‌ها صرف "مدرنیزه کردن" صنایع، سرمایه‌گذاری در فنون جدید و محصولات صادراتی جدید مانند گل میوه شود. وزیر خارجه، حاضر به مذاکره درباره بازپرداخت بدهی‌ها نیز هست. البته وی تأکید کرده است که برای پس دادن حدود ۱۰ میلیارد دلار بدهی خارجی نیکار اگونه، این کشور باید بر اساس حجم فعلی صادرات، به مدت سی سال درآمد حاصل از صادرات خود را به طلبکاران بدهد.

وقتی شمار اخراج‌شدگان از کارخانه‌های غیر سودده افزایش یابد، سوبسید مایحتاج همومی حذف شود، بر بهای برق و تلفن که از پانزدهم ژوئن هلا "دلاری" شده است، به میزان زیاد اضافه شود، ساندینیست‌ها در مقابل این انتخاب قرار خواهند گرفت که در جهت حفظ منافع پایگاه اجتماعی خود موضع گرفته، سیاست رادیکال‌تری را دنبال کنند و یا از حمایت بخشی از طرفداران خود چشم‌پوشند. هنوز اف. اس. ال. ان. بیشترین توجه خود را بر دمکراتیزه کردن ساختار داخلی خود و تدارک نخستین انتخابات رهبری پس از انقلاب متمرکز کرده است. اما وقتی روند به پایان رسد و این جبهه، از آن با افزایش توان خود سربرآورد، ساندینیست‌ها خواهند توانست با اعتماد به نقش بیشتری موضعگیری کنند. توماس بورخه می‌گوید: "اگر ویولتا چامورو مایل باشد به همه مالکان سابق، اراضی را پس دهد، این امر امکان‌پذیر نخواهد بود - به دلیل مقاومت دهقانان که ما از آن حمایت خواهیم کرد."

بقیه از صفحه آخر

پیروان چامورو به سرهت دریافته‌اند اگر علیه اف. اس. ال. ان. که حزبی با چهل و یک درصد رای در میان مردم است، عمل کنند، به جایی نخواهند رسید. هنوز ارتش و پلیس نیکار اگونه، طبق قانون اساسی "ساندینیست" است. برای پیش‌گیری از مقاومت جدی افسران، او بر تئو اورنگادر مقام فرمانده کل ارتش باقی‌ماند.

در مقابل، ساندینیست‌ها نیز دقیقاً می‌دانند که اگر بخواهند از تحولی نامطلوب جلوگیری کنند، باید به همکاری با دولت تن دهند. هنوز در ائتلاف "اونو" رادیکال‌هایی وجود دارند که در پشت سر ویر جیلیو گودوی معاون رئیس‌جمهور گردآمده‌اند و رویای این را در سر می‌پروراندند که ساندینیست‌ها را از کشور برانند یا حداقل آنها را از هرگونه نفوذ محروم کنند، کارخانه‌های دولتی را خصوصی کنند و اصلاحات ارضی را تا آنجا که ممکن است به عقب برگردانند. به عنوان نمونه، سیلویانو ماتاموروس رهبر حزب محافظه‌کار ملی و رئیس سازمان تامین اجتماعی، می‌گوید: "ما نمی‌توانیم یک موضع سازش‌کارانه را بر پایه واقعیاتی بپذیریم که غیردمکراتیک است و جهت آن علیه سرمایه‌داران خصوصی است." اگر ساندینیست‌ها مخالفت سرسختانه‌ای را پیشه کنند، در مقابل نیروهای میانه‌رو "اونو" راهی جز این باقی نخواهد ماند که به قیمت دادن پولن به افراتیون، برای لایحه دولتی در پارلمان اکثریتی متکی به آرای آنها جستجو کنند.

هنوز معلوم نیست انعطاف‌پذیری در دوسو، تا کی ادامه خواهد داشت. هنوز مسائلی در دستور کار قرار نداشته است که توافق را دشوار کند. خلع سلاح کنترا، که اکنون چامورو آن را به حساب خود می‌گذارد، برخلاف ادعای برخی سیاستمداران "اونو"، در گذشته به مسئولیت ساندینیست‌ها نبود که انجام نمی‌گرفت. ساندینیست‌ها برای کم کردن شرکنترا، یکی پس از دیگری امتیاز می‌دادند. کسی که مانع انحلال کنترا بود، دولت آمریکا بود که می‌خواست این گروه‌های مسلح را تا هنگام تعویض حکومت نیکار اگونه، که اکنون محقق یافته است، زنده نگه دارد. نصف کردن ارتش نیز که چامورو به اجرا گذاشته است، نتیجه منطقی کاهش خطر کنتراست. در این زمینه نیز اف. اس. ال. ان. همکاری خواهد کرد، به شرطی که به سربازان سابق، وعده‌هایی مانند امتیازاتی بدهند که به افراد سابق کنترا تعلق می‌گیرد: مسکن و زمین به قیمت میلیون‌ها دلار (ضمناً دادن زمین و خانه‌های روستایی به افراد کنترا مسئله دزدی اقسام را شدت می‌بخشد زیرا هنوز کمک‌های مالی وعده داده شده، به جنگجویان سابق ضد ساندینیست نرسیده است).

## حزب کمونیست شوروی:

### کنگره ۲۸، کنگره‌ای دگرگون

که در دفتر سیاسی، در شورای ریاست جمهوری و در شورای دفاع حضور داشته باشم، شوراندازه تاکید کرده که از نظر او، ارزشهای هام بشری بر منافع طبقاتی و گروهی رجحان دارند.

در مقابل، یگور لیگاف عضو دفتر سیاسی، اظهار داشت که "کم توجهی به موضع طبقاتی" باعث این شده است که در شوراهای تعداد بسیار کمی کارگر و دهقان حضور داشته باشند.

شوراندازه، سنگین ترین بار بر دوش جامعه شوروی را مخارج تسلیحاتی دانست. او گفت یک چهارم بودجه دولت، به تسلیحات اختصاص می‌یابد و این امر، اقتصاد کشور را نابود کرده است. به گفته شوراندازه، برای شوروی مسابقه تسلیحاتی با آمریکا ۶۰۰ میلیارد روبل، جنگ افغانستان ۶۰۰ میلیارد روبل و تجهیزات نظامی در مرز با چین ۲۰۰ میلیارد روبل هزینه داشته است.

وزیر خارجه شوروی گفت نخستین ثمرات سیاست جدید، صرفه جویی ۲۵۰ میلیارد روبل از بودجه نظامی است. او از سیاست عدم مداخله شوروی در اروپای شرقی دفاع کرد و گفت: "هدف ما این نبود که در آنجا از سرنگونی رژیم‌های تمامیت گرا جلوگیری کنیم، مادامی که دستیم اگر در اروپای شرقی تحولاتی جدی روی ندهد، و قایمی هم انگیز پیش خواهند آمد، ما هر آنچه را در آنجا روی داد، پیش‌بینی می‌کردیم، اما نخواستیم مداخله کنیم، و این درست بود."

یگور لیگاف، نطق خود را به حمله به "نیروهای ضدسوسیالیستی" اختصاص داد. وی گفت هدف سیاست پرسترویکا، آزاد کردن نیروها در چارچوب سوسیالیسم بود، اما در حال حاضر بسیاری از مخالفان سوسیالیسم و حزب کمونیست، در پشت پرسترویکا پنهان شده‌اند. لیگاف افزود نیروهای ضدسوسیالیستی، در رسانه‌های گروهی نفوذ زیادی دارند و به طور فزاینده‌ای علیه برخی چهره‌های حزب و ارتش تبلیغ می‌کنند. لیگاف به عنوان نمونه از حملات به شخص خود نام برد و گفت که او را مخالف محافظه کار پرسترویکا نام داده‌اند، در حالیکه او واقع بین است که همیقا اعتقاد دارد تنها یک حزب نوسازی شده مارکسیست، لنینیست خواهد توانست کشور را با ثبات کند. لیگاف تاکید کرد بدون حزب، اهداف پرسترویکا قابل دستیابی نیست.

میخائیل گارباچف در نخستین روز کنگره، همه اعضای حزب را به تلاش مشترک برای موفقیت برنامه‌های اقتصادی پرسترویکا فراخواند. وی از معدنچیان که قصد دارند در این هفته دست به اعتصاب بزنند، خواست که در تصمیم خود تجدید نظر کنند.

تنها نکته‌ای که جناح‌های مختلف حزب کمونیست شوروی در مورد آن به توافق رسیده‌اند، لزوم حفظ وحدت حزب است. تقریباً همه از انتخاب مجدد گارباچف به عنوان رهبر (که به جای دبیرکل، نام "صدر" خواهد داشت) جانبداری کرده‌اند.

## نیروهای سیاسی جدید شوروی

سانترالیسم سیاسی در چارچوب یک دولت تک حزبی طرفداری می‌کند و در بسیاری از هر صه‌ها با پرسترویکا و گلاستو سخت مخالف است. سرشناس‌ترین سخنگویان این جناح عبارتند از باریس گیداسپوف دبیر حزبی لنینگراد و نیز خانم نیتا آندریووا، شیمیدانی که در لنینگراد زندگی می‌کند و نامه‌های سرگشاده و نامه‌های سرگشاده او علیه میخائیل گارباچف سرو صدای زیادی بپا کرد.

پلاتفرم مارکسیستی، که سخنگویان آن، از جمله، یگور لیگاف و وادیم باکاتین هستند، طرفدار یک اقتصاد تعدیل شده

بالا را دارد و به تاسیس یک حزب سوسیال دمکرات متمایل است. مشهورترین چهره‌های پلاتفرم دمکراتیک، عبارتند از باریس یلتسین رئیس‌جمهوری روسیه، گاوریل پوپوف شهردار مسکو، شهردار لنینگراد، سوپاک، یوری آفاناسیف، تاریخدان و نیز ویچسلاو شوستاکفسکی رئیس مدرسه‌های حزبی.

قطب مخالف پلاتفرم دمکراتیک، گروه نئولشویک‌هاست که بیشترین نیرو را در لنینگراد و در میان مسئولین رده‌های میانی حزب دارد، گاه "حزب کمونیست روسیه" نامیده می‌شود، از اقتصاد کاملاً برنامه‌ای و

کنگره ۲۸ حزب کمونیست اتحاد شوروی، که هفته گذشته در مسکو آغاز شد، با کنگره‌های قبلی این حزب تفاوتی کینی دارد. دیگر روال کار، خواندن گزارش‌ها و قطعنامه‌ها توسط چهره‌های رهبری و تاییده‌های ۹۹ درصدی نمایندگان نیست. اعضای دفتر سیاسی، موظفند که تک تک گزارش کار بدهند، نمایندگان، رهبری را شدیداً مورد حمله قرار می‌دهند. در کنگره، هیچ مسئله مهمی نیست که به دستور بالا، مسکوت بماند.

یکی از جالب‌ترین سخنرانی‌ها، نطق الکساندر یاکولف ۶۰ ساله بود که از هنگام آغاز دوره دبیرکلی گارباچف، عضو رهبری حزب بوده است. یاکولف در نخستین روز کنگره، با بیش از ۴۶۰۰ نماینده، وداع کرد و گفت که این آخرین کنگره‌ای است که در آن شرکت می‌کند.

یاکولف در گزارش بیست دقیقه‌ای خود، به فرمولبندی نوئی وصیت‌نامه سیاسی پرداخت. وی گفت سیاست خارجی "اندیشه نو" که او در طرح آن شرکت داشته، بر فضای معنوی داخل کشور تأثیر گذاشته، و ترس و "نیاز رومی" به یافتن یک دشمن، ناپدید شده است. یاکولف افزود که او به عنوان مسئول کمیسیون اعاده حیثیت از قربانیان سرکوبهای استالینی، در رشد دمکراسی و علنیت سعم داشته است. او، اشتراکی کردن کشاورزی در دوره استالین را یک "جنایت وحشتناک" خواند که طی آن، صدها هزار خانوار دهقانی از روستاهای آن، بدون اینکه بدانند چرا، رانده شدند. یاکولف چنین نتیجه‌گیری کرد: "حقیقت در باره استالینیسم، داوری درباره نظامی است که ایجاد کرد."

یاکولف تاکید کرد چرخش به سوی دمکراتیزه کردن اقتصاد، سیاست، معنویات و زندگی فرهنگی، دهها سال دیر روی داده است. او می‌افزود تنها یک حزب نوسازی شده، جوان شده و تحول یافته به سمت چپ قادر است کشور را همچنان در راه دگرگونی‌های جدی رهبری کند. یاکولف گفت: "این حرکت دیگر توقف پذیر نیست و پیش می‌رود، چه با حزب و چه بدون آن."

سخنان یاکولف، مورد استقبال بسیار قرار گرفت، حتی از سوی برخی نمایندگان لنینگراد که تا قبل از کنگره خواهان اخراج یاکولف از حزب شده بودند. لوسایک ۶۸ ساله، دبیر کمیته مرکزی و عضو دبیر سیاسی، که تا به حال مسئولیت صنایع تسلیحاتی را برعهده داشته است، در نطق خود از اقدامات گارباچف در زمینه خلع سلاح دفاع کرد. او که پس از کنگره، بازنشسته می‌شود، بهران کشور و حزب را با سال حمله آلمان به شوروی در ۱۹۴۱ مقایسه کرد و گفت در آن زمان نیز بسیاری به حزب پیوستند و بسیاری دیگر، کارهای عضویت خود را در هراس از ارتش پیش‌رونده آلمان، سوزاندند.

پادوار شوراندازه در نطق خود گفت که احساس مسئولیت فردی باعث روی آوردن او از کار حزبی به کار ریاست دیپلماتی شوروی شده است، و افزود: "من به عنوان وزیر خارجه خود را متعهد نمی‌دانم"

هفته گذشته، بیست و هشتمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی آغاز شد. اندکی قبل از آن، کنگره موسس حزب کمونیست روسیه، ایوان پولوسکف را به عنوان دبیراؤل خود برگزیده بود اکنون در کنار حزب کمونیست، در سراسر شوروی نیروها و جریان‌های سیاسی جدیدی فعالیت می‌کنند. در بسیاری از جمهوری‌ها، استقلال طلب تشکل‌هایی به نام "جبهه خلق" ایجاد کرده‌اند. در روسیه نیز تنوع فزاینده‌ای در طیف نیروهای سیاسی دیده می‌شود، که برخی از آنها در درون و برخی خارج از حزب کمونیست تشکیل شده‌اند.

پلاتفرم دمکراتیک اوایل ژانویه ۱۹۹۰ تشکیل شد. این جریان، اگرچه تنها دو درصد نمایندگان کنگره ۲۸ حزب کمونیست شوروی را به این گروه‌هایی فرستاد، اما مدعی است که در حدود یک سوم از ۱۸ میلیون عضو حزب را نمایندگی می‌کند. پلاتفرم دمکراتیک در انجمن‌های شهر مسکو و لنینگراد و نیز پارلمان جمهوری روسیه دست

## بازگشت سودان به شرع اسلام

خواهد شد. دیکتاتور سودان تلویحا گفت که منجبهیت احزاب لغو نخواهد شد. البشیر پس از کودتای یک سال پیش خود همه احزاب را ممنوع و "کمیته‌های مردمی" را جایگزین آنها کرد. وی در نطق هفته گذشته خود مدعی شد که این "کمیته‌ها" خصلت "دمکراتیک" رژیمش را نشان می‌دهد. البشیر گفت دولت وی با کشورهای رابطه برقرار کرده است که دولت قبلی به مناسبات با آنها بهای لازم را نمی‌داد، و به عنوان نمونه از لیبی، عراق، مصر و عربستان سعودی نام برد.

رژیم سودان در خارطوم یک تظاهرات بزرگ در دفاع از حاکم شده دوباره قوانین شرع بر پا کرد. شرکت کنندگان در این تظاهرات با شعار "یا شریعت یا شهادت" به خیابانها آمده بودند.

به کل کشور است. ژنرال البشیر دیکتاتور سودان طی نطقی به مناسبت نخستین سالگرد به قدرت رسیدن خود، مدعی شده می‌خواهد ظرف یک سال آینده سودان را به یک کشور فدرال تبدیل کند، اما کشور فدرالی که "شریعت و سنت" مبنای قانون گذاری آن باشد. طبق طرح البشیر، ایالات عضو خدراسیون خواهند داشت در امور مذهبی از قوانین مستثنی باشند. "ارتش خلق برای آزادی سودان" که در جنوب این کشور با دولت در جنگ است، طرح دیکتاتور سودان را رد کرده است.

ژنرال البشیر در سخنرانی خود گفت که در ماه اوت امسال یک کنفرانس ملی با هدف ایجاد یک نهاد سیاسی برای "تامین مشارکت سیاسی مردم" تشکیل

## لغو تحریم نفتی لیتوانی

مسکو صورت می‌گیرد. لاندس برگیس رئیس جمهور لیتوانی دوا در مسکو با میخائیل گارباچف دیدار و گفتگو کرد. روسای جمهور سه جمهوری بالتیک، لیتوانی و استونی، خواهان انجام مذاکرات مشترک با دولت مرکزی شوروی برای استقلال این جمهوری‌ها شدند.

این خواست که یک بیانیه سه رئیس‌جمهور که روز سی ژوئن انتشار یافت، مورد تاکید قرار گرفته و هدف آن، استفاده تونی و استونی از امتیازات احتمالی است که مسکو به لیتوانی خواهد داد.

سرگیری. هنوز خبری از لغو سایر موارد تحریم اقتصادی لیتوانی نرسیده است. اما پیش‌بینی می‌شود که این تدبیر به تدریج لغو شوند. به گفته سخنگوی دولت لیتوانی، هواقب تحریم به نقطه حساسی رسیده بود ماشین آلات کشاورزی تنها به مدت دو هفته ذخیره سوخت داشتند و امکان داشت برداشت محصول به خطر بیافتد. مجموع خسارات ناشی از تحریم، حدود ۷۰۰ میلیون دلار برآورد شده است. به تعلق درآوردن بیانیه استقلال، برای ایجاد یک مجلت ۱۰۰ روزه برای مذاکرات با

رژیم سودان می‌خواهد باردیگر شرع اسلام را مبنای تصویب قوانین و اداره کشور قرار دهد. جعفر نمیری دیکتاتور پیشین سودان، قوانین شریعت را به کشور تحمیل کرده و باعث آغاز جنگ داخلی شده بود. پس از سرنگونی نمیری، آزادی احزاب و تشکیل دولت ائتلافی صادق المهدی، رسماً کنار گذاشتن شریعت به عنوان مبنای قوانین اعلام شد. اما سال گذشته دولت صادق المهدی در یک کودتا به سرکردگی ژنرال همراحمده البشیر سرنگون شد و اکنون، البشیر بازگشت سودان به شرع اسلام را اعلام کرده است. ساکنان جنوب سودان، مسیحی‌اند و سالهاست که در این منطقه، نیروهای مخالف مسلحانه علیه دولت می‌جنگند. خواست اصلی آنها خودداری دولت مرکزی خارطوم از تحمیل قوانین اسلامی

۷۴ روز پس از آغاز محاصره اقتصادی دولت شوروی علیه لیتوانی، جریان نفت به این جمهوری از سرگرفته شد. این اقدام مسکو پس از تصمیم ۲۹ ژوئن پارلمان لیتوانی دایر بر پرس گرفتن موقت بیانیه استقلال ۱۱ مارس صورت گرفت. نمایندگان پارلمان لیتوانی با ۶۹ رای موافق در برابر ۳۶ رای مخالف، به خواست گارباچف پاسخ مثبت دادند.

رئیس پالایشگاه لیتوانی اعلام کرد جریان نفت از عصر روز ۳۰ ژوئن از سرگرفته شده است. اما دو هفته طول خواهد کشید تا پالایشگاه بتواند تولید خود را از

## نیکاراگوئه آشتی ملی را می‌آزماید

نیکاراگوئه برای گرفتن اعتبارات جدید در رم همراهی کرد. حتی در مورد اصلاحات ارضی نیز ساندینیست‌ها آماده رسیدن به توافق‌اند. توماس بورخه گفته است تقسیم اراضی مالکان بزرگ میان دهقانان خردپا و تعاونی‌ها، باز شکست پذیر نیست، اما "اگر در موارد مهم، سلب مالکیت به طور آشکار ناعادلانه بوده است، می‌توان در مورد پس دادن زمین‌ها مذاکره کرد."

این اعتصاف پذیر یکنجانبه نیست. آلفردو سزار، مشاور چامورو و یکی از معماران سیاست دولت جدید، طوری رفتار می‌کند که کسی اگر او را نشانسد، نمی‌فهمد که تا کمتر از یک سال پیش، به عنوان یکی از رهبران کنترا در جنگ خونین علیه ساندینیست‌ها شرکت داشت و هر جنایتی را به ساندینیست‌ها نسبت میداد. او امروز می‌گوید: "ما علیه اف.اس.ال.ان. احساس انتقامجویی نداریم." سزار می‌افزاید: "دولت جدید به دنبال تحقق یک توافق ملی میان گروه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی است. بسیاری از سیاستمداران ائتلاف ضد ساندینیستی "اونو" نیز مانند سزار، مشی آشتی جویانه‌ای در پیش گرفته‌اند.

لوئیس سانچز، رهبر حزب سوسیالیست نیکاراگوئه که یکی از ۱۴ حزب عضو "اونو" است، اصلاحات ارضی ساندینیست‌ها را "با اهمیت و بازگشت ناپذیر" می‌داند. گوستاو تالاباد، عضو حزب سوسیالیست و وزیر جدید اصلاحات ارضی، تنها می‌خواهد "سلب مالکیت‌های فیر عادلانه و خودسرانه" را مورد "تجدید نظر" قرار دهد. او اعلام کرده است که پرداخت فرامت به مالکان سابق، بدون ضرر زدن به استفاده کنندگان فعلی از اراضی صورت خواهد گرفت. در این مورد، مواضع او با مواضع بورخه تفاوتی ندارد. البته تمایل طرفین به سازش، نه ناشی از روی آوردن ناگهانی آنها به برادری و دوستی پس از هشت سال جنگ، بلکه نتیجه مستقیم ضرورت‌های هیئی است.

بقیه در صفحه ۹

در نیکاراگوئه، آخرین نفرات کنترا نیز ظاهراً سلاح‌های خود را تحویل داده‌اند. قرار است آنها بادر یافت پول و زمین از دولت، به زندگی هادی برگردند. پایان جنگ داخلی نیکاراگوئه، رسماً از سوی همه طرف‌های ذی‌ربط اعلام شده است.

تلاش ساندینیست‌ها برای پیشبرد امر آشتی ملی، در موضعگیری‌های رهبران جبهه راهی بخش ملی ساندینیست (اف.اس.ال.ان.) بازتاب می‌یابد. توماس بورخه، عضو شورای ۹ نفری این جبهه وزیر کشور پیشین، اخیراً در ماناگوا مواضع جبهه را که متضمن انتقاداتی به خط‌مشی آن در هنگام همه‌دار بودن حکومت است، تشریح کرد. وی گفت اگرچه یکی از اهل اصلی رای اکثریت ۲۵ فوریه، جنگ کنترا با حمایت آمریکا علیه دولت ساندینیست و هواقب اقتصادی آن بود، اما "شتاب زندگی" دولت ساندینیست‌ها در "برنامه‌های بلندپروازانه" پس از انقلاب ۱۹۷۹ نظیر پرداختن به کارزار مبارزه با بیسوادی، رایگان کردن بهداشت و درمان و پرداخت سوبسید برای مایحتاج همجی، بدون ایجاد پایه‌های لازم برای تولید، به اعتبار دولت لطمه زد. بورخه افزود وقتی برنامه‌های تامین اجتماعی بر اثر جنگ متوقف ماند، "مردم به پایان خدمت وظیفه همجی، پایان جنگ و پایان بهران روی دادند."

توماس بورخه سپس گفت: "شاید مردم حق داشتند. هیچ‌کس نمی‌تواند برای همیشه به هرفان انقلابی متکی بماند. در درون رهبری به قدر کافی تکبر وجود داشت. برخی از ما گمان می‌کردیم که تا سال ۲۵۰۰ حکومت خواهیم کرد."

مشی جدید ساندینیست‌ها به حرف مدود نیست. آنها می‌کشند در مور مربوط به آشتی ملی، با دولت همکاری کنند. اومبرتو اورتگا، برادر دانیل اورتگا رئیس‌جمهور سابق، در مقام خود به عنوان فرمانده کل ارتش، دست‌اندرکار کاهش شدید شمار افراد نیروهای مسلح است. سرجیو رامیرز، که تا دو ماه پیش معاون رئیس‌جمهور بود، در اوایل ژوئن یک هیات کشورش را در مذاکرات با طلبکاران

|                                                                                                  |                                                                                                                               |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| <b>AKSARIYAT</b><br><b>NO. 311</b><br><b>MONDAY 9. Jul. 1990</b>                                 | <b>اکثريت</b><br>نشریه سازمان فدائیان خلق<br>ایران (اکثريت) در خارج از کشور                                                   |
| <b>آدرس:</b><br><b>MUZHEN</b><br><b>POSTFACH 1010</b><br><b>5100 AACHEN</b><br><b>W. GERMANY</b> | <b>ساب بانک:</b><br><b>M.ABD</b><br><b>NR. 35263011</b><br><b>37050198</b><br><b>Stadtsparkasse Köln</b><br><b>W. GERMANY</b> |